



جنگ خلق

چریکهای فدائی خلق ایران
(ارتش رهاییبخش خلقهای ایران)

ارگان
تنوریک - سیاسی

اسفندماه ۱۳۶۵

شماره ۵

سال دوم

◎ شورای ملی مقاومت :

یک آلترناتیو امپریالیستی

◎ دیپلماسی سری ریگان و چرخش

« حزب کمونیست ایران »

شورای ملی مقاومت:

يك آلترونايو امپرياليستي

پيشگفتار

تشكيل شورای ملی مقاومت (ش.م.م) در سال ۶۰ و نقش سیاسی ایکه احتمال میرفت این شورای بتواند در تغییر و تحولات آتی در کشور ایفا نماید، بسیاری از جریانات سیاسی را واداشت تا روش خود را در قبال آن روشن سازند. برخی بآن پیوستند، برخی دیگر با آنکه از لحاظ تاکتیکی اختلافات جدی میان خود با این شورای نمی دیدند، در پیوستن بآن مردد ماندند. و بالاخره عده معدودی هم از جریانات سیاسی، البته هر يك با ارزیابی معینی، از پیوستن به آن خودداری نمودند.

در هر صورت اگر در مقطع سال ۶۰ که جدال قهری این شورای بر علیه رژیم حاکم با مبارزات انقلابی توده های وسیع مردم که از قبل هم وجود داشته، درهم آمیخته شده بود و میتوانست برخی همسوییها ظاهری را بین این جریان با جنبش انقلابی جاری در میهنمان تصور سازد، ابهامات زیادی را نسبت به این شورای برانگیخت، اکنون دیگر به نظر میرسد که بسیاری حقایق در مورد این تشکیلات سیاسی برملا و آشکار شده باشد. رخداد های گوناگونی که ش.م.م طی این چند سال حیاسات سیاسی حویث از سر گذرانیده است، دیگر حتی برای توده های مردم ایران نیز جای تردید ندارد. باقی نگذاشته است که فعالیت های این شورای اصولا در همسویی با مبارزات انقلابی در ایران قرار ندارد. با کمی دقت به مضمون برنامه و شعار هائی که این شورای طرح مینماید. ارزیابی هر چند مختصر از عملکرد های تا کنونی آن در وجوهات مختلف، بآسانی میتوان ماهیت واقعی این شورای را نشان داد.

تلاش بی وقته و دائمی ش.م.م در جلب شخصیتها و احزاب ریز و درشت اروپائی و آمریکائی

آنکارا موجد این حقیقت است که این شورا امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را نمیخواهد براساس سازمان دادن توده های وسیع مردم در جریان یک مبارزه ضد امپریالیستی و در اتحاد با نیروهای واقعا انقلابی پیش ببرد ، بلکه برعکس این شورا میکوشد کل فعالیت خویش را در دوری جستن و حتی مقابله آشکار با این روند بنیان نهد و تا کنون هم تلاش کرده است اساسا در انطباق با نیازمندیهای سرمایه جهانی خود را سازمان داده و بر پایه این نیازها و تضادهای درونی پیروژواری امپریالیستی فعالیت خویش را تکامل بخشد . این حقیقت آنچنان آشکار و روشن است و آنقدر پیرای آن شواهد و مدارک در دست است که نیازی به اثبات ندارد و تنها کسانی می توانند این واقعیات را کتمان کنند که چشمی برای دیدن و گوشتی برای شنیدن ندارند . و نیز جای هیچگونه تردیدی وجود ندارد که اینگونه فعالیتهای ش.م.م را نمیتوان بمثابه فعالیتی نگرستی که هدفش جلب حمایت این یا آن جناح سرمایه انحصاری و یا بزعم برخی به مناقصه گذاردن خود نزد این یا آن جریان امپریالیستی باشد . مضمون کل این فعالیتها نشان میدهد که ش.م.م از همان بدو تشکیل خود یک آلترناتیو امپریالیستی بود که توسط یک جناح معینی از سرمایه انحصاری در برابر جناح حاکم در ایران علم گردید تا بتواند از یسویا حذف جناح رقیب و بدست آوردن کنترل و هژمونی بر ماشین دولتی آنرا تماما در جهت منافع خویش بکار گیرد و از سوی دیگر راهها و چاره جوییهای نویسی را در سرلوب جنبش انقلابی و به انحراف دلگذاختن مبارزات توده های مردم بچریان اندازد . تلاش مستمر و دائمی ش.م.م در ارتباط و جلب محافظ و احزاب پیروژوا امپریالیستی بدین معنی است که این آلترناتیو میبوشد چه در ارتباط با کسب هژمونی بر ماشین دولتی در ایران و چه در ارتباط با جنگ ایران و عراق نیروی بیشتری از سرمایه های مالی اروپائی و آمریکائی را بسوی خود جلب نماید و بدین طریق ضمن توسعه پایه اجتماعی خویش که همانا سرمایه مالی امپریالیستی است ، موقعیت خود را در تحارصات امپریالیستی ارتقا داده و اطمینان موفقیت خویش را افزایش دهد .

در همین رابطه نکته ای که بسیار حائز اهمیت است و در شناخت این شورا باید مورد توجه جدی قرار بخیرد ، این است که هر چه ماهیت برنامه و عملردهای ش.م.م از بدو تشکیل اش تا به امروز تغییر نیافته است ، با این وجود این شورا در سیر تکاملی خود همراه با شدت یابی تضادهای درونی جناحهای امپریالیستی چه در ارتباط با مسئله حاکمیت در ایران و چه در ارتباط با مسئله جنگ ایران و عراق دستخویش تحریرات معینی گردیده است و همین امر امروزه باین شورا جایگاه ویژه ای را نسبت به گذشته اش می بخشد . از این رو علیرغم نظر بسیاری از جریانات سیاسی که تصور میکنند انشعاب بانی صدر از ش.م.م نتیجه یان بست این شورا بود ، باید گفت که نه تنها این ادعا صحت ندارد بلکه در واقع این شورا بعد از انشعاب مزبور که خود محصول تخفیرات و تحولات درونی آن بود ، توانست پیتر از پیتر سود را در پارچه بوب نسازد علی امپریالیستی چه در ارتباط با حاکمیت سیاسی در ایران

وجه در ارتباط با جنگ ایران و عراق بازسازی نموده و حیات نوینی بیابد. بدین جهت اشتباه است اگر نقش احتمالی این شورا را در تغییر و تحولات آتی بویژه در حیات سیاسی ایران دستکم و بسا نادیده بگیریم. هرگونه کم بها دادن به این مسئله میتواند نیروهای انقلابی را از ترسیم سیر محتمل حوادث بازداشته و مانع از آمادگیهای لازم آنها در برخورد با این تغییر و تحولات احتمالی آیندگه گردد.

بعد از مدتی که از تشکیل ش.م.م گذشت، این شورا عملاً نتوانست آن اهدافی را که پیشاروی خود قرار داده بود، تحقق بخشد. انتظار سرنوینی سریع جمهوری اسلامی و بدست آوردن کنترل ماشین دولتی عملاً بدرازا کشید. از سوی دیگر حدت یابی تضاد های درونی جناحهای امپریالیستی در ارتباط با جنگ ایران و عراق و همینطور در ارتباط با حاکمیت در ایران، اجباراً شکافهایی را در درون این شورا ایجاد نمود که جدائی بنی صدر از ش.م.م انعکاس و بازتاب این تضادها بود. بدنبال این تغییر و تحولات ش.م.م که اینک رهبری مجاهدین مسئولیت هدایت و کنترل آنرا تماماً بر عهده گرفته بود، طی روندهائی همچون "انقلاب ایدئولوژیک" و "ایجاد" رهبری نوین انقلاب خود را بر پایه نیازهای کنونی و تضاد های معین جناحهای سرمایه انحصاری سازمان داد.

باین ترتیب ش.م.م که در آغاز اساساً در ارتباط با تضاد های مشخصی که به مسئله حاکمیت در ایران مربوط می گشت شکل گرفته بود، در جریان تکامل خویش با تضاد های دیگر جناحهای سرمایه انحصاری در ارتباط با جنگ ایران و عراق مرتبط گردید و سرنوشت سیاسی خود را با مسئله جنگ ایران و عراق گره زد. بدین ترتیب هستی و موجودیت سیاسی خود را به سرنوشت این جنگ و چگونگی حل تضاد های فشرده شده در آن مربوط ساخت.

جنگ ایران و عراق که خود محصول حدت یابی تضاد میان گروههای مالی امپریالیستی بود، آنچنان دامنه و گسترش یافته است که مشکل بتوان برای آن راه حلی بدون در نظر گرفتن شکست بسا پیروزی نظامی یکی از طرفین متصور شد. بعبارت دیگر ابعاد تعارضات امپریالیستی در این جنگ، آنچنان عمیق و گسترده است که سرنوشت جنگ را به مسئله حاکمیت سیاسی در دو کشور مرتبط ساختن است. امروز طرفین درگیر با تقویت آلترناتیوهای خاص خود میکوشند سرنوشت جنگ را با سرنوشتی حاکمیت سیاسی رقم زنند. به موازات گسترش این جنگ هر یک از طرفین درگیر آلترناتیو حکومتی خاص خود را ایجاد کرده و برای به قدرت رساندن این آلترناتیو مبارزه خونینی را از سر می گذرانند. السر مجلس اعلاى انقلاب اسلامی آلترناتیو جمهوری اسلامی یعنی آلترناتیو یک جناح امپریالیستی در رابطه با حاکمیت در عراق است، ش.م.م نیز آلترناتیو جناح دیگر امپریالیستی درگیر در جنگ در ارتباط با مسئله حاکمیت در ایران است. با این وجود این شورا علیرغم شکستها و انزوای سیاسی ای که بسدان دچار گشته است، بدلیل قرار گرفتن در چنین مکانی، بسته به اوضاع و احوال سیاسی و چگونگی حل

تصادف‌های میان جناح‌های امپریالیستی می‌تواند از اهمیت سیاسی خاصی برخوردار گردد.
 با توجه به چنین واقعیتی است که ارزیابی از ماهیت طبقاتی ش.م.م و مکان آن در تضاد‌های میان جناح‌های امپریالیستی و نقش احتمالی ایده این شورا می‌تواند در تغییرات سیاسی کشور بازی کند، هم‌چنان حائز اهمیت بوده و می‌باید بطور جدی مورد توجه نیروهای انقلابی کمونیستی قرار بگیرد.

گذشته از اهمیتی که در بالا ذکر کردیم، ضرورت دیگری بر اهمیت ارزیابی و تجزیه و تحلیل ش.م.م می‌افزاید و آن شناخت و تشریح تاکتیک‌های امپریالیستی در مقابله با یکدیگر و بالطبع در مقابله با جنبش انقلابی توده‌ها است. شناخت اینکه جناح‌های مختلف سرمایه‌انحصاری چگونه با یکدیگر می‌ستیزند، چه تاکتیک‌هایی را برای تحقق اهداف خویش برمی‌گزینند، بر روی چرخه نیروهای اجتماعی حساب باز می‌کنند، چگونه انرژی انقلابی توده‌ها را بخدمت مقاصد سیاسی خویش درمی‌آورند و خلاصه اینکه چگونه از کلیه امکانات عملاً موجود برای رسیدن به هدف‌هایشان سود می‌جویند، خود یکی از ملزومات رهبری درست و انقلابی است. باید به این واقعیت توجه داشت که در شرایط کنونی کشور ایران که جنبش‌های انقلابی اساساً برپایه تضاد خلق با سلطه امپریالیستی شکل می‌گیرند، شیوه‌ها، شیوه‌های بورژوازی امپریالیستی برای باانحراف‌کشاندن جنبش‌های انقلابی بسد ان دست می‌یازد، اساساً با شیوه‌های مرسوم و معمول بورژوازی در متن جوامعی که جنبش انقلابی بر پایه جنبش‌های صرفاً کارگری شکل می‌گیرد، تا حدود زیادی متفاوت است. در شرایط کنونی ایران، ما با یک جنبش صرفاً کارگری روبرو نیستیم، بلکه حتی خود این جنبش نیز در کادر یک جنبش ضد امپریالیستی امکان رشد و گسترش دارد. این واقعیت بیانگر آن است که کمونیست‌ها گذشته از مبارزه با رسوخ بورژوازی در مبارزات کارگری، باید بکوشند بطور مشخص در مبارزات سیاسی هم بطور جدی با شیوه‌ها و تاکتیک‌های امپریالیستی که به منظور فریب توده‌ها و به انحراف‌کشانسندن مبارزات سدا امپریالیستی آنها بکار گرفته می‌شود، به مقابله برخاسته و آنرا افشا و خنثی سازند. یکی از بولغه‌های اساسی گسترش انقلاب سدا امپریالیستی - دمکراتیک و تامین همزونی پرولتری بر آن دقیقاً مبارزه با اینگونه دسائس و توطئه‌های امپریالیستی است.

جنبش انقلابی توده‌های مردم در ایران طی مبارزات سال‌های ۵۷-۵۶ خود یک نمونه از این تاکتیک‌های امپریالیستی را تجربه کرد و دیدیم نه تنها بخش عظیمی از مردم بلکه حتی بسیاری از سازمان‌های سیاسی مدعی کمونیسم نیز در چینه‌دسائس امپریالیستی گرفتار آمدند، تا آنجا که این نیروها نه تنها نتوانستند هیچ قدمی در افشای این تاکتیک امپریالیستی و سازمان‌دادن به یک مبارزه مستقل نوده‌ای جهت سرنگونی سلطه امپریالیسم بردارند بلکه خود آنها در اثر اتخاذ یک‌رشته سیاست‌های نادرست در غم‌سینه شدند. این واقعیت آشکارا این را می‌رساند که جنبش سیاسی

در ایران بطور اعم و جنبش کمونیستی بطور اخص اساسا در شناخت برنامه ها و تاکتیکهای نویسنده امپریالیستی گیج و منگ است . اگر امروز کمتر جریانات جدی سیاسی یافت میشوند که ادعا کنند که رژیم جمهوری اسلامی حاصل قیام توده ها بوده و از درون این قیام شکل گرفته است ، با اینهمه این بدین معنی نیست که آنها توانسته اند تاکتیکهای نوین امپریالیستی را بدرستی بشناسند . هنوز هم کسانی هستند که از پذیرش این واقعیت که رژیم جمهوری اسلامی از درون تعارضات جناحهای امپریالیستی و به منظور مقابله با جنبش رو به اعتلای توده ها شکل گرفته و بر مسند قدرت نشسته است ، طفره میروند و این را غیر واقعی و حتی غیر علمی میدانند . همین گیجی و سطحی نگری نسبت به برنامه و تاکتیکهای امپریالیستی در تجربه ش.م.م نیز انعکاس یافت . بخش وسیعی از نیروهای مدعی کمونیسم که امروزه به افشای ش.م.م مشغولند ، در سال ۶۰ نسبت به این شورا متوهم بودند . آنان جنگ میان مجاهدین با رژیم را جنگ میان انقلاب با ضدانقلاب ، مبارزه میسلمان دمکراتها با ارتجاع ارزیابی نمیدوند . در حالیکه جدال قهری ایکه بعد از ۲۰ خرداد سال ۶۰ از سوی ش.م.م و مجاهدین بر علیه رژیم جمهوری اسلامی در پیش گرفته شد ، در ماهیت خود تاکتیک يك جناح امپریالیستی برای براندازی جناح حاکم و کسب هژمونی بر ماشین دولتی بود .

با اینوصف باز هم بیم آن میروند که چنانچه تحت شرایط سیاسی معینی ش.م.م بتواند بر مسند قدرت دولتی تکیه زند ، بسیاری از همین نیروها که امروزه این چنین دواآتسه در مقابله ش.م.م ایستاده اند ، از آنجائیکه هنوز تصور روشنی از ماهیت این شورا و تاکتیکهایش ندارند ، خیلی سریع اسیر دسائس آن گردند و بعبوض آنکه به افشای تاکتیکها و برنامه های ش.م.م پرداخته و توده ها را به فعالیت مستمر و متشکل برای سرنگونی این شورا دعوت نمایند ، این بار نیز تحت توجیهاتسی همچون " میتوان در پارلمانهای بورژوازی شرکت نمود و از آن بظا به تریبونی برای آگاه نمودن توده ها استفاده کرد و" باز هم به تحمیق و فریب توده ها دامن زنند . از این روست که توضیح و تشریح سیاستها و تاکتیکهای امپریالیستی که ش.م.م يك نمونه از آن است ، خود میتواند مضمن بدست دادن يك شناخت درست از این تاکتیکها و سیاستها ، آمادگی نیروهای انقلابی و توده های مردم را در مواجهه با اشغال کوناگون تاکتیکهای امپریالیستی افزایش دهد .

گذشته از مواردیکه برشمردیم ، موضوع دیگری که بر اهمیت این بحث می افزاید ضعف تحلیلهای تاکنونی از ش.م.م است . واقعیت این است که اثر ناقدین ش.م.م نتوانسته اند بدرستی ماهیت طبقاتی این شورا ، مکان و جایگاه واقعی آن در تضاد های میان امپریالیستها و نقش سیاسی احتمالی آنرا روشن سازند . اگر چه این ناقدین در هر صورت بر واقعیاتی انگشت گذاشته اند که روشنگر برخی از جوانب این شورا می باشد ، با این وجود بعلت نادرستی در متدولوژی بررسی خود در توضیح اصل مسئله یعنی ماهیت طبقاتی شورا موفق نبوده اند .

در شرایط ایران شیوه برخورد به احزاب بورژوازی با معیارها و اصولی ترازبندی میشود که اصولاً با معیارهای کمونیستها در جوامعی ایکه پروسه تحولات بورژوا - دمکراتیک را بشکل کلاسیک از سسر گذرانیده اند ، متفاوت است . در شرایط تحولات بورژوا - دمکراتیک کهن ، شاخص اصلی در تعیین دوری یا نزدیکی احزاب بورژوازی به انقلاب ، میزان و درجه پیگیری این احزاب در مبارزه با مناسبات کهن فئودالی و تمایل آنها به بسط دامنه دمراسی است . بی شك در چنین شرایطی پرولتاریای انقلابی با آندسته از نیروها و احزاب بورژوازی (که دهقانان هم جزو آن میباشند) که در ایسسه پروسه تحولات پیگیر بوده و خواستار برچیده شدن قطعی تمامی قید و بند های فئودالی و گسترش حتی المقدور وسیعتر دمراسی هستند ، نزدیک بوده و پیشاپیش آنها در چنین مبارزه ای گام برمیدارد . اما در جنبش ما که اصولاً با یک تحولات بورژوا - دمکراتیک نوین روبرو است ، موضع احزاب و نیروهای بورژوازی در قبال سلطه امپریالیسم آن شاخص اصلی است که رابطه این نیروها را با انقلاب معین میسازد . از همین رونقطه عزیمت پرولتاریای انقلابی در برخورد به اینگونه احزاب و نیروها ، اساساً مبتنی بر روشی است که آنها در قبال سلطه امپریالیستی اتخاذ می نمایند .

در این مجموعه نیروهای وجود دارند که خواستار برانداختن کامل سلطه امپریالیستی و برچیده شدن کلیه مناسبات ماقبل سرمایه داری (فئودالیسم) میباشند . و نیز نیروهای هیسب وجود دارند که میگویند در پارچوب سلطه امپریالیسم اصلاحات معین اجتماعی را به امپریالیستها تحمیل نمایند و بالاخره نیروهایی که تلاششان بر آن است که بر ماسین دولتی وابسته به امپریالیسم همزونی یابند . در دسته نخست دهقانان و عرده بورژوازی انقلابی قرار دارند که همدوش پرولتاریای انقلابی در راه سرنگونی سلطه امپریالیستی و درهم شکستن عامل ابقای این سلطه یعنی ارتش امپریالیستی مبارزه میکنند . طیف دوم را اقتنار فوقانی خرده بورژوازی یعنی نیروهای رفرمیست خرده بورژوازی تشکیل میدهند . آنها میکوشند بطرق مختلف امپریالیستها را بقبول درجات معینسی از اصلاحات سیاسی - اقتصادی وادارند تا بدین وسیله شرایطی را برای ارتقا موقعیت خویش در بنامه بوجود آورند . دسته سوم را اساساً نیروهای بورژوازی وابسته یعنی نیروهایی که به نحوی ارتیک در پارچوب و در کادر سرمایه داری مالی و بوروکراتیک فعالیت می نمایند ، تشکیل میدهند . این طیف از نیروهای بورژوازی نه به این یا آن گروه مالی امپریالیستی وابسته اند ، جناحهای مختلف امپریالیستی را چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی در ایران نمایندگی میکنند . کوشش این گروهها برای است که بر ماسین دولتی همزونی یافته و با اتکا بر آن ضمن واداشتن جناحهای رقیب به تبعیت از رهبری خویش و سرنوب جنبشهای انقلابی ، بیش از پیش منافع خود را توسعه بخشید و موقعیت اقتصادی و سیاسی نوین را به در سطح داخلی و چه در سطح بین المللی تحکیم نمایند .

تائیدیهایی که این گروهها بر ادنسب همزونی در دولت برمیگزینند ، جسته به اوضاع و احوال سیاسی ،

مقاومت مییابد. حداقل تجربه دهه اخیر چه در مین ما و چه در دیگر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم یک نمونه از این تاکتیکها را نشان داده است و آن اینکه آلترناتیوهای امپریالیستی میکوشند ضمن سوار شدن بر موج مبارزات مردم و یکارگیری انرژی انقلابی توده ها در جهت اهداف خوبتر رقبای سیاسی خود را از میدان بدرکنند.

نتیجه اینکه سلطه امپریالیسم آن مسئله اصلی است که انقلاب ایران باید در نخستین گام خود با آن تعیین تکلیف کند. بدون سرنگونی سلطه امپریالیستی، بدون درهم شکستن ماشین دولتی وابسته به امپریالیسم، دست یابی به حاکمیت توده های انقلابی امری ناممکن است. از همین رو در ارزیابی از ماهیت طبقاتی ش.م.م و روشن نمودن جایگاه آن در تشاد های معین اجتماعاتی و اینکه این شورا از منافع کدام طبقه اجتماعی دفاع میکند، کلید حل مسئله در روشن نمودن رابطه این شورا با مسئله مرکزی انقلاب یعنی قطع سلطه امپریالیسم و استقرار حاکمیت توده های انقلابی تحت رهبری طبقه کارگر میباشد. تنها در این رابطه است که برای ما ممکن میگردد تا بتوانیم به اهداف و مقاصد واقعی این جریان سیاسی پی برده و رابطه آنرا با نیروهای انقلاب و ضد انقلاب روشن سازیم. در همین جا بد نیست هرچند باجمال به ضعفهای اساسی برخی از نقد های تا کنونی از ش.م.م اشاره کنیم. این مختصر میتواند در فهم متدولوژی بررسی ما از ش.م.م موثر واقع گردد.

برخی از نقدها نقطه عزیمت خود را در برخورد با ش.م.م بر یک انقلاب بلاواسطه سوسیالیستی قرار داده اند. اگر چه اینگونه ناقدین خود معترف و معتقد به چنین امری نیستند، با اینوجود بحاطر متدی که برمی گزینند، جبراً در یک چنین موضعی قرار میکنند. بدین معنی که آنها نقد خود را بر موازین و معیارهایی استوار ساخته اند که این معیارها تنها در شرایطی مجاز است که جامعه یک تحول بلا واسطه سوسیالیستی را در مقابل خود داشته باشد. مثلاً اینکه ش.م.م طرفدار مالکیت خصوصی است، طرفدار مناسبات سرمایه داری است، طرفدار دولت و مذهب است و... و بالاخره در آخر نتیجه میکنند که پس ش.م.م یک آلترناتیو بورژوازی است، برنامه و تاکتیک اش پرولتری نیست.

اثبات این قصیه که ش.م.م یک جریان بورژوازی است، کار دشواری نیست، چرا که حتی خود گردانندگان این شورا هم آشکارا به این امر معترف اند. آنها بطرق گوناگون و از زوایای مختلف از سرمایه داری دفاع میکنند. بنا براین اینکه ثابت کنیم ش.م.م یک جریان بورژوازی است و آنهم بسا اتکا به یک رشته موازین و معیارهای عمومی و کلی، هنوز هیچ معضل عقلی در برخورد با این شورا را حل نکرده ایم. دشواری کار در اینجا است که با توجه باین واقعیت که ما در حال گذراندن یک انقلاب بورژوازی - دهراتیک نوین هستیم، موقعیت و مکان این شورا را در انقلاب جاری مشخص کنیم

و نشان دهیم که بلحاظ عینی این شورا در منظومه مناسبات طبقات در کجا ایستاده است. آیا بسر علیه انقلاب عمل میکند یا برله آن. آیا خود نیروئی ناپیگیر است و ... بدون يك چنیسمن تجزیه و تحلیلی اساسا نمیتوان مرز بین دوستان و دشمنان انقلاب را تعیین نمود و بالطبع نمیتوان سیاست درستی را در برخورد به احزاب بورژوازی اتخاذ کرد.

اگر بپذیریم که انقلاب ما يك انقلاب بلاواسطه سوسیالیستی نیست و جامعه هنوز باید تحولات بورژوازی - دمکراتیک را از سر بگذراند، آیا نباید نتیجه گرفت نقد هائی که در فوق بدان اشاره نمودیم، نقد هائی انتزاعی هستند. اگر خود اینگونه ناقدین می پذیرند که در انقلاب دمکراتیک جاری نیروها و احزاب بورژوازی نیز شرکت دارند، آیا ضروری نیست که رابطه این نیروها را با این انقلاب و طبعا رابطه آنها را با انقلاب سوسیالیستی که بلافاصله بدنبال انقلاب دمکراتیک میآید، روشن سازیم. اگر نیازمند پهای انقلاب چنین وظیفه ای را در مقابل کمونیستها قرار داده است، پس باید پذیرفت که نقد های فوق از نیروهای بورژوازی و از آنجمله از ش.م.م نمیتواند پاسخگوی نیازهای علی انقلاب باشد. نمیتواند درجه همسویی و یا دوری این نیروها را به پرولتاریا در انقلاب جاری روشن سازد و طبعا نمیتواند روش برخورد درست با این احزاب و نیروها را نشان دهد. با اعتقاد ما این نقد ها تنها میتواند بیان اعلام موضعی در مقابل این جریانات باشد تا تلاشی در امر راهگشائی فعالیت های علی، و پیش از آن ناقدینی هم که برای پایه ش.م.م را به نقد میکشند، در بهترین حالت خود را در مقام يك اپوزیسیون این شورا قرار میدهند.

برخی دیگر از ناقدین از نقطه نظر دمکراسی به بررسی ش.م.م پرداخته اند. این نیروها که هر کدام پیشه های خاصی از سرور - انقلاب دمکراتیک دانسته و این انقلاب را بر اساس مولفه های معینی توصیف میدهند، در برخورد با ش.م.م کوشیده اند دوری یا نزدیکی این شورا را با پرولتاریا و با انقلاب جاری با معیار و میراث وابستگی و پایبندی این نیرو به اصول دمکراتیک و درجه پیگیری در مبارزه در راه دمکراسی توصیف دهند و در همین چارچوب و با تعیین معیار پایه طبقاتی این شورا را عمدتا " بورژوازی لیبرال " ارزیابی نموده اند. بگذریم از اینکه این نیروها تا کنون هنوز هم بطور مشخص توجیهی روشن از پایه اقتصادی - طبقاتی لیبرالیسم و کاراکتر سیاسی آن در ایران نتوانسته اند ارائه دهند.

اگر به اینگونه نقد ها نظر افکنیم دو اعیم دید که مبنای همه آنها در این است که مثلا ش.م.م به جدائی دین از حکومت اعتقاد ندارد، برابری زن و مرد را نمی پذیرد، فلان یا بهمان خواست دمکراتیک را نادیده میگرد و ... بدیهی است که چنین نقد هائی مطلق نمیتوانند پرده از ماهیت واقعی این شورا بردارند و موفقی آنها در مبارزات جاری در میهنمان روشن سازند. اگرچه ایسنافتد بین امروزه با سهولت باس نتیجه میسرند که " بورژوازی لیبرال " يك نقش ضد انقلابی ایفا مینماید،

با اینوصف در ارزیابی از ش.م.م بحکم منطق تفکر خود خواه ناخواه باین نتیجه ناگزیر میرسند که گویا ش.م.م هم خواستار تحولی دمکراتیک در ایران است و اشکال کار در اینجاست که این شورا میخواهد دامنه تحولات دمکراتیک را در چارچوب لیبرالیسم بورژوازی محدود سازد .

باید گفت که اینگونه منتقدین در برخورد با ش.م.م جبراً خود را تا سطح منتقدین رفرمیست این شورا تنزل میدهند . اگر به واقعیت وجودی ش.م.م توجه کنیم بخوبی در خواهیم یافت که کنسره مطلب صرفاً در این خلاصه نمیگردد که ش.م.م خواستار جایگزینی يك حکومت مذهبی دیگری است ، چرا که مذهب برای این شورا صرفاً وسیله ای است که بتوسط آن میکوشد مقاصد سیاسی خویش را پوشیده نگاه دارد . کنه مسئله در اینجاست که ش.م.م خواستار انتقال قدرت دولتی از يك جناح امپریالیستی به جناح دیگر امپریالیستی است و بنابراین خصومت ضد دمکراتیک وی ، بی اعتنائی و حتی ستیز آشکار آن با خواسته های دمکراتیک توده های مردم هم نه ناشی از لیبرالیسم بلکه اصولاً از سرشت وابستگی آن به امپریالیسم نشأت میگیرد .

و بالاخره مواجهم با نقد هائی که میکوشند ماهیت طبقاتی ش.م.م را از روی اجزاء و عناصر تشکیل دهنده آن توضیح دهند و مطابق معمول و مرسوم این جنبش اینان دو جریان خرده بورژوازی و " بورژوازی لیبرال " را در این شورا کشف میکنند . با اعتقاد ما کسانی که يك چنین تحلیلی از ش.م.م ارائه میدهند ، گذشته از ادراک سطحی و محدودشان از تجزیه و تحلیل پدیده های اجتماعی ، عمدتاً نسبت به سازمان مجاهدین خلق متوهم هستند؛ مبارزات گذشته این سازمان همچنان بر ذهن آنها فنار میآورد و بنابراین درک واقعیات پیچیده تکامل اجتماعی برایشان مشکل است . برای آنها هنوز روشن نیست که آیا سازمان مجاهدین خلق در این ائتلاف همچنان نیروی حسیرده بورژوازی باقی مانده است یا نه . و خلاصه آنکه اینگونه منتقدین از روی احساسات و عواطف خویش به نقد ش.م.م پرداخته اند و بیشتر تلاششان بر این است که حساب سازمان مجاهدین خلق را از این مجموعه جدا سازند . آنها باین وسیله میخواهند مجاهدین را از راهی که رفته اند به صف نیروهای انقلابی بازگردانند .

در مورد اینگونه نقدها باید گفت که حداقل تجربه جمهوری اسلامی نادرستی و نتایج فاجعه بار اینگونه نقدهای متافیزیکی را نشان داده است . از نقطه نظر تئوریک ، تکامل و کیفیتهای نوین خود همواره با وحدت امتداد توضیح داده میشود و نه با کاهش و افزایش؛ بنابراین يك پدیده واحد و آنهم يك پدیده ارتباطی اجتماعی را مطلقاً نمیتوان از روی اجزاء و عناصر درونی آن تبیین نمود ، بلکه بر عکس اجزاء يك کل واحد خود همواره در ارتباط با ماهیت ویژه آن کل قابل بررسی می باشند . از لحاظ سیاسی ، واقعیتها نشان داده است که هرگاه اتحادی میان احزاب و طبقات مختلف صورت بگیرد ، از آنجائیکه این اتحادها جبراً میباید بر اهداف معینی استوار باشند ، بدیهی است که

در قالب این اتحادها و چارچوبه های تشکیلاتی آن ، ضرورت‌هایی عمل میکنند که ظریفم و جـسـود گرایشات گوناگون در درون آن ، فعالیتهای مستقل هر کدام از این جریانات سیاسی را تحت الشعاع خود قرار داده و در تحلیل نهائی فعالیت هر یک از آنها را در چارچوب فعالیت کل مشروط میسازند . در واقع تجربه خود ش.م.م نشان داده است که برخلاف تصور آنهایی که میخواهند در درون ش.م.م خط و مرز کشیده و مثلا حساب بنی صدر را از مجاهدین جدا کنند ، در واقعیت عینی یسک چنین خط و مرزی وجود نداشت . چه بروشنی مشاهده کردیم که بعد از خروج بنی صدر از ش.م.م که شاید برای بسیاری يك روزنه امید محسوب میشد ، این شورا و در راس آن سازمان مجاهدین خلق نه تنها یك ذره از آن برنامه ها و اهداف اعلان شده کوتاه نیامد که هیچ بلکه دو آتشه تر از سابق بسه دوری جستن از مبارزه انقلابی و برقراری تاسیهای نزدیکتر و فعالتر با محافل و احزاب — سورژوازی امپریالیستی پرداخت . این واقعیت بیانگر این امر است که ماهیت ش.م.م یعنی آن چیزیکه پایه و بنیان این شورا و جهت گیری آنرا روشن میسازد ، مستقل از تـك تـك جریانات سیاسی است که ایسـن شورا را تسلیل داده اند . در حقیقت سرنوشت این نیروها دیگر با تامل سرنوشت پدیده ایگسه از آنها مستقل شده است رقم میخورد .

بهر حال در ارزیابی از ش.م.م باید توجه داشت که ما مطلقا مجاز نیستیم که مبنای قنساوت خود را از این شورا بر مجاهدین ، بنی صدر یا فلان و بهمان شخصیت و گروه عضو شورا قرار دهیم . ما باید این شورا را به تنه یك کل ، به تنه یك تشکیلات که منافع طبقاتی معینی را منحلـس می سازد ، مورد مذاقه قرار دهیم .



ما در این مقاله برای روسی نمودن ماهیت طبقاتی ش.م.م نخست میکوشیم با بررسی " برنامه ش.م.م و دولت موقت جمهوری دیمکراتیک اسلامی " ضمن تشریح مضمون این برنامه ، اهداف و مقاصد سیاسی نهفته در آن را روشن سازیم . ما در این بررسی نشان خواهیم داد که برخلاف ش.م.م که مدعی است قصد دارد قدرت دولتی را از دست " رژیم خمینی " خارج ساخته و آنرا به مردم بسپارد ، خد ف واقعی این شورا انتقال قدرت از يك جناح امپریالیستی به جناح دیگر است . سپس در ادامه همین بحث و به منظور توضیح بیشتر نظری بر عملکرد های ش.م.م می اندازیم و با تجزیه و تحلیل آن میبوییم بطور زنده همستس واقعه این شورا را نشان دهیم .

در فصل دوم مقاله حاضر کوشش میسود با نظری بر پروسه شکل گیری و تکوین ش.م.م نشان داده شود که این شورا بلاخاط غا یعنی از درون چه تـسـادهای معینی سر بر آورد ، چگونه و با چه نیروهائی آغاز بهار نرد و بالاخره چگونه تامل یافت . بعد ما در این قسمت نیز بررسی برنامه و اهداف

ادعای شوم در پرتویک روند تاریخی معین است و بالاخره در پایان این مقاله میگوئیم
روش برخورد مارکسیستی در قبال این شورا را چه در زمانی که در اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی
است و چه در صورت احتمال رسیدن به قدرت ، توضیح دهیم .

فصل اول

نظری بر برنامه و عملکرد های شورای ملی مقاومت

۱ - نظری بر برنامه ش.م.م:

همه میدانند که ش.م.م برای تحقق چه اهدافی تشکیل گردید و برای پیش برد این اهداف چه اقدامات معینی را مرحله عمل درآورد. خود این شورا رسماً در اساسنامه خویش اعلام میدارد:

" شورای ملی مقاومت برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت تشکیل شده است "

پس آنچه که پایه و مبنای این شورا را تشکیل میدهد و اساساً این شورا بر بنیان آن شکل گرفته و شامل یافته است، حل مسئله قدرت دولتی است. بدین معنی که چه نیروی باید قدرت حاکمه دولتی را در اختیار داشته باشد. با توجه باین واقعیت، طبیعی است که کلیه جریانات سیاسی ای که در این شورا گرد آمده اند، صرف نظر از اینکه هر یک چه اهداف معینی را بطور خاص در پیسال مینمایند همه آنها در یک سبب با یکدیگر مسترکنند و آنهم برنامه ش.م.م برای سرنگونی رژیم خمینی، استقرار دولت موقت جمهوری دیمکراتیک اسلامی و تشکیل مجلس موسسان و قانونگذاری ملی می باشد.

بدیهی است هنگامیکه پایه و مبنای فعالیت شورا بر سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت قسراً گرفته باشد، خود این برنامه سلسله مستزلی میشود که کلیه نیروهای درون شورا را در رسیدن به سلا هدف مشترک بهم مرتبط سازد و بالطبع آنها را وامدارد که فعالیتهای خاص خود را هرچه بیشتر در جهت این فعالیت عمومی کانالیزه نموده و سازمان دهند.

از همین رو برای نقد ش.م.م به منظور دستیابی به ماهیت طبقاتی آن و اینکه این شورا در مبارزات دولتی جامعه به مکانی را اشغال نموده است، ضروری است که ما قبل از هر چیز همین برنامه و کلیه فعالیتهای آن را با حسوس تحقیق و پیگیری این برنامه انجام گرفته است، مسوردم

تجزیه و تحلیل قرار دهیم . در چارچوب همین بررسی است که میتوان نشان داد برنامه ش.م.م از سوی کدام نیروی اجتماعی پیش گذاشته شده است و بنابراین در همین رابطه نیز میتوان خود این شورا را شناخت .

در اینجا باید بیک نکته در مورد این برنامه اشاره کنیم . موضوعی که بیشک در بررسی ماهیت طبقاتی ش.م.م حائز اهمیت زیادی است و آن اینکه بهیچ وجه نباید برنامه ش.م.م را به مثابه یک برنامه عمومی که دربرگیرنده نکات اساسی و ضروری یک تحول تاریخی - مشخص باشد ، تلقی کنیم . این برنامه بیانگر آن پیششاهی نیست که در مجموع تمایلات و تصورات یک طبقه اجتماعی را بطور فشرده بیان دارد ، بلکه توجه کل این برنامه صرفا باین امر معطوف گردیده است که مسئله انتقال قدرت دولتی را حل کند . در این رابطه اگر چه ش.م.م کوشیده است " دیدگاههای دولت موقت " و " مواد برنامه " خود را بیان دارد ، با اینوصف همه اینها را نمیتوان بمثابة برنامه عملی در نظر گرفت که بطرز روشنی روند های یک تحول تاریخی - مشخص را ترسیم زده باشد . چراکه در اینجا صحبت از دیدگاههای دولت موقت و مواد برنامه است و همه میدانند که حداقل در اساننامه این شورا قید گردیده است که این دولت موقت پس از ۶ ماه وظیفه دارد مجلس موسسان و قانونگذاری ملی را بر اساس انتخابات عمومی فرا بخواند و خود منحل گردد . حتی خود ش.م.م هم از تعریف و تشریح شکل و محتوی جمهوری ایکه قصد دارد پس از سرنگونی خمینی در ایران برقرار سازد ، احتراز جسته و آنرا به مجلس موسسان و قانونگذاری ملی محول ساخته است . بدین ترتیب تا آنجائی که به اساس این برنامه و اهدافی که در پی تحقق آن است ، مربوط میشود میتوان گفت که برنامه ش.م.م تنها در برگیرنده یکرشته مسائل تاکتیکی است که مبنای فعالیت قرار گرفته است و در حقیقت خود این شورا نیز بر اساس همین مولفه ها پایه ریزی گردیده است . این مولفه ها بطور کلی شامل مسئله سرنگونی رژیم خمینی ، استقرار دولت موقت و تشکیل مجلس موسسان و قانونگذاری ملی میباشد . از این لحاظ ما نمیتوانیم یا برنامه ش.م.م بعنوان یک برنامه مفهومی وسیع کلمه برخورد کنیم ، بلکه آنچه که در برخورد با این برنامه باید بدان توجه نمود ، این است که برنامه مزبور اساسا بعنوان یک تاکتیک مطرح بوده و از همین روست که باید بعنوان یک تاکتیک مورد نقد و بررسی قرار بگیرد . تاکتیکی که بنابادای ش.م.م هدفش " حلحید و سلب حاکمیت از رژیم ضد خلقی خمینی " و انتقال آن به مردم ایران است .

هدفی که این مقاله در پستاری خود قرار داده است ، در واقع تشریح و تجزیه و تحلیل همین موضوع میباشد ، یعنی موضوعی که فلسفه وجودی این شورا را تشکیل داده و مضمون کارکرد های آنرا تعیین مینماید . در اینجا کوشش ما بر این است که نشان دهیم برخلاف آنچه که ش.م.م مدعی است ، برنامه وی برنامه سرنگونی " رژیم خمینی " و انتقال قدرت به مردم نیست . بلکه کوششی

است به منظور فریب توده ها و استفاده از انرژی انقلابی آنها در جهت مقاصد سیاسی ممیسن . در حقیقت آنچه که ش.م.م در پی تحقق آن است سرنگونی يك جناح امپریالیستی از قدرت حاکمه دولتی و بدست آوردن کنترل بر ماشین دولتی است . آری هدف سرنگونی يك جناح و استقرار حاکمیت جناح دیگر امپریالیستی است .

ما در این بررسی به مسائلی که بطور مشخص به ماهیت موضوع مورد بحث ما ارتباط نداشته باشند، نخواهیم پرداخت و بیشتر توجه خود را به اصل مطلب معطوف میسازیم . پوششهای فریبنده و عبارات و مفاهیم " انقلابی " این برنامه را بکنار می نهیم و میکوشیم معنی و مقاصد واقعی نهفته در پس این عبارات را روشن سازیم .

حلقه اصلی در برنامه ش.م.م را " وضعیت موقت و وظایف اساسی دوران انتقال " تشکیل میدهد . در این قسمت برنامه میکوشد ضمن توضیح مکان و جایگاه دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ، وظایف اساسی آنرا طی دوران انتقال به تفصیل بیان دارد . در اینجا قبل از آنکه به ارزیابی از چنین روندی دست بزنیم و مضمون آنرا روشن سازیم و نشان دهیم که طی این پروسه چه تغییرات معینی قرار است صورت بگیرد ، ضروری است که نخست يك مسئله را روشن کنیم ، موضوعی که شاید بسیاری بآسانی از کنار آن میگذرند و کمتر سعی کرده اند آنرا بطور جدی مورد توجه قرار دهند و آنهم مفهوم " رژیم خمینی " و امر سرنگونی این رژیم از دیدگاه ش.م.م است . با اعتقاد صاف بدون روشن کردن این مسئله نه میتوان نقطه عزیمت و انگیزه طبقاتی این جریان را در امر سرنگونی رژیم خمینی دریافت و نه میتوان ماهیت واقعی برنامه اش و اقداماتی که قرار است " دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی " بدان دست یازد را مورد نقد و بررسی قرار داد . بویژه اینگونه اقدامات حاد و ظاهرا رادیکالی که از جانب ش.م.م به منظور سرنگونی رژیم خمینی صورت میگیرد ، خود میتواند عامل همراه کننده ای در شناخت این جریان باشد و این توهم را بوجود آورد که گویا مضمون سرنگونی رژیم از سوی ش.م.م نیز با مضمون امر سرنگونی از سوی جنبش انقلابی توده ها همان بود و حتی ش.م.م پیشاپیش همه در این جهت گام بر میدارد . از همین رو تاکید میکنیم که مبهم ماندن و یا درک نادرست از دیدگاه ش.م.م از " رژیم خمینی " و سرنگونی آن منطقیسا ابهامات و سردرگمی های بسیاری را در برخورد به برنامه این شورا موجب میگردد و در عمل نیز دست یابی به روشهای درست برخورد با آنرا ناممکن میسازد . بنابراین ما قبل از آنکه باین موضوع بپردازیم که ش.م.م چگونه میخواهد این رژیم را سرنگون سازد و چه پروسه هائی را برای " انتقال حاکمیت " به مردم متصور میگردد ، لازم است ابتدا بروی خود مفهوم سرنگونی " رژیم خمینی هائی " از دیدگاه ش.م.م بحث کنیم .

بویژه و چکیده این دیدگاه در فطمه زیر بیان گردیده است :

" چنانکه عموم مردم ایران و جهان میدانند ، خمینی قبل از بدست گرفتن قدرت ، حاکمیت ملی و مردمی را تضمین نمود ، و آشکارا قول میداد که آرا* جمهور مردم و حقوق دموکراتیک همه افراد و اقشار و اقلیتها و ملیتها را محترم شمرده و هرگونه شکنجه و سانسور و اختناق را ممنوع سازد . باین ترتیب و متعهد شده بود که هرگز به آزادیهای اساسی مردم ایران خدشه ای وارد نساخته و حتی خود مجددا راهی حوزه علمیه شود . اما در عمل آنچهان مست غرور و قدرت شد که جز به استقرار حکومت خودکامه ضد انقلابی و ضد خلقی خود تحت عنوان ولایت فقیه نیندیشید و در این مسیر از هیچ تفرقه اندازی و جرم و جنایتی علیه تمامی مردم و فرزندان رشید آنان خودداری نکرد و بدین وسیله بالاترین ضریه ممکن را بر امید و احترام و آرمانهای مردم ما وارد ساخت . باین ترتیب خمینی بر همه خرابیهای دوران شاه ، جز خرابیها و گورستانهای بازهم بیشتر نیافزود و براستی جز انهدام دم افزون* حرث و نسل " (تولید نسل) ارمغانی نیآورد " (به نقل از فصل دوم برنامه شورای ملی مقاومت و . . .)

همین مولفه هائی که ش*م*م در توضیح رژیم خمینی و کارکرد های آن بدان استناد میجویند ، بنحو با زری بیگانگی و دور بودن این شورا را از اهداف کنونی جنبش انقلابی توده های مردم ایران نشان میدهد . تصویری که ش*م*م از رژیم خمینی ارائه میدهد ، این است که رژیم مزبور ، رژیمی است که بانی اثر خمینی بوده و اساسا توسط خمینی و اطرافیان او اداره میشود . و بنابراین کلیه کارکرد های ضد انقلابی این رژیم هم اصولا ناشی از جاه طلبی شخص خمینی میباشد . بزعم ش*م*م گویا قرار بود که خمینی " حاکمیت ملی و مردمی را تضمین نماید " ، گویا قرار بود " هرگونه شکنجه ، سانسور و اختناق را ممنوع سازد " و " به آزادیهای اساسی مردم ایران خدشه ای وارد نماند " . اما در عمل او بقولش وفا نکرد ، " مست غرور و قدرت شد " ، " حکومت خودکامه " خود را برقرار ساخت و به " تفرقه اندازی و جرم و جنایت علیه تمام مردم ایران دست زد " و به این ترتیب " مشروعیت " خود را از دست داد و نتیجه اینکه هیچ راهی جز سرنگونی این رژیم خودکامه و مستبد وجود ندارد . در تمام تبلیغات ش*م*م همواره صحبت بر سر این است که خمینی خیانت کرده است ، رهبری انقلاب را به سرقت برده و بناحق بر قدرت تکیه زده است ، حاکمیت ولایت فقیه و خودکامگی را ایجاد نموده است و در هیچیک از نشریات این شورا ، در هیچ سخنرانی و مصاحبه های شخصیتهای این شورا نمیتوان برداشت دیگری به غیر از این از رژیم خمینی و ضرورت سرنگونی آن نمود . بی جهت نیست که ش*م*م شعار " مرگ بر خمینی " و یا " مرگ بر رژیم . . . خمینی . . . " را به مثابه شعار اصلی و محوری خود طرح کرده است . این شعار نه تنها مبین آن دیدگاه واقعی است که ش*م*م میکوشد از رژیم خمینی ارائه دهد ، بلکه در عین حال با این شعار خواست واقعی و اهداف سیاسی اش را نیز بیان میدارد .

حال اگر در نظر بگیریم که منظور از رژیم خمینی یعنی حکومت شخص او و دارودسته وابسته به وی است که بر قدرت دولتی تکیه زده اند و این قدرت را در جهت مطامع و خواسته های شخصی شان ارشاء جاه طلبی و خود خواهی های پتان بکار میگیرند، آنوقت روشن است که امر سرنگونی چنین رژیمی نیز چیزی نخواهد بود جز بزرگشیدن خمینی و اعوان و انصارش از قدرت دولتی، یعنی حذف خمینی و مهره های وابسته به او از حاکمیت. طبیعی است که این برداشت هیچگونه نزدیکی و ارتباطی با الزامات پیشروی مبارزات انقلابی توده ها در برخورد با حاکمیت جمهوری اسلامی نداشته و ندارد. از دیدگاه جنبش انقلابی در ایران و در راس آن طبقه کارگر، رژیم جمهوری اسلامی (و حتی خود خمینی) ابزاری در خدمت سرمایه جهانی است که به منظور ابقا و تداوم استعمار امپریالیستی و سرکوب مبارزات انقلابی توده های مردم بر مسند قدرت نشسته است. امروزه همه فاکتورها و واقعیتها بطرز روشنی موبد این حقیقت است که رژیم جمهوری اسلامی چیزی جز ابزار سیادت امپریالیستی در ایران نبوده و نیست. امروزه که بیش از هشت سال از حاکمیت ننگین این رژیم میگذرد چه کسی هنوز میتواند ادعا کند که اینهمه فجایع، قتل، کشتار، جنگ و خونریزی که این رژیم به توده ها تحمیل نموده است، ناشی از "قدرت طلبی" و "دجالگری" خمینی است. ناشی از این است که خمینی "مست غرور و قدرت" شده است. چه کسی میتواند مدعی باشد که در پشت سر اینهمه فجایع و در پشت سر این رژیم قدرت سرمایه جهانی خوابیده است.

بحکم ضرورت‌های عینی تامل جنبش انقلابی در ایران، مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی چیزی نیست جز مبارزه در راه سرنگون ساختن سلطه امپریالیسم و درهم شکستن عامل ابقا این سلطه یعنی ارتش امپریالیستی، مبارزه ای به منظور دست یابی به حاکمیت انقلابی توده ها. از همین رو خواست سرنگونی "رژیم خمینی" از سوی ش.م.م مطلقا نمیتواند باین معنی باشد که بین فعالیت این شورا با مبارزه فعال انقلابی توده ها نقطه وحدت و استراک منافی وجود دارد. اگر در این رابطه نزدیکی ای به چشم میخورد، این نزدیکی صرفا در گفتار است و نه در کردار. در فرم است و نه در محتوی. از این نظر هر نوع همسان گرفتن امر سرنگونی رژیم خمینی از سوی ش.م.م مسا خواست انقلابی توده های مردم، هر نوع همسوئی تاکتیکی قائل گشتن بین فعالیتهای این شورا با فعالیت فعال انقلابی، نه تنها از لحاظ تئوریک نادرست است بلکه از لحاظ سیاسی - عملی نیز بسیار خطرناک میباشد. یک چنین همسانی اساسا در واقعیت وجود ندارد و آن نیروهایی هم که در برخورد با ش.م.م در پی آنند که با اصطلاح با طرح آلترناتیو مثبت در تقابل با برنامه ش.م.م دمکراتیسم پرولتاریائی را از "لیبرالیسم" این شورا متمایز ساخته و بدین طریق ضمن افشای "نیمه تاری" و یا "ناپیکیری" آن در مبارزه جاری، موجبات بسط دامنه انقلاب را فراهم سازند، باید گفت که این نیروها آسانرا راه خطا می پیمایند. هر نقد راستینی از ش.م.م باید قبل از هر

چیز نقطه عزیمت این شورا را در امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی افشا سازد. باید این حقیقت را به توده ها بفهماند که هرگونه منک نمودن رژیم جمهوری اسلامی از سلطه امپریالیستی و نسبت دادن خصائص و عملکرد های آن به خصائص خمینی و قدرت طلبی او، فریبی بیش نیست. این کوششی است که از همان آغاز سعی دارد آگاهانه مز بین مبارزه ضد امپریالیستی - دمکراتیک توده ها را کسب هدف سرنگونی سلطه امپریالیسم و رژیم مزدور جمهوری اسلامی و دست یابی به حاکمیت ملی - انقلابی است؛ با مبارزه برای تمویض مهره های امپریالیستی به منظور کنترل بر ماشین دولتی مخدوش سازد. هر نقد جدی باید این حقیقت را به توده ها بگوید که این شورا نه تنها مطلقاً خواستار بسط و گسترش مبارزه ضد امپریالیستی - دمکراتیک توده ها نیست، بلکه حتی در تقابل با آن قرار دارد. او میکوشد برای پیشبرد مقاصد سیاسی خویش، انرژی انقلابی توده ها را به کجسراه بکشاند.

در حقیقت این دیگر یک تاکتیک شناخته شده امپریالیستی است، تاکتیکی که در بسیاری از کشورهای تحت سلطه، توسط این یا آن جناح امپریالیستی به منظور حذف رقبای بکار گرفته میشود. خود جمهوری اسلامی نیز در کشور ما محصول یک نمونه از اینگونه تاکتیکها بوده است. اینک با علم بر انگیزه و خواست رژیم سرنگونی رژیم خمینی میتوان بروشنی برنامه ای را که این شورا به منظور تحقق آن در برابر خود قرار داده است، مورد بررسی قرار داد.

همانطوری که گفتیم اساس این برنامه توضیح "وضعیت موقت و وظیفه اساسی دوران انتقال" است که به بحث پیرامون "دولت جمهوری دمکراتیک اسلامی" و وظایف اساسی آن می پردازد. در بند اول این برنامه میخوانیم:

"۱- دولت جمهوری دمکراتیک اسلامی در ایران، دولتی است موقت که اساساً وظیفه انتقال حاکمیت به مردم ایران و مستقر ساختن حاکمیت جدید ملی و مردمی را به عهده دارد.

در این بند "دولت جمهوری دمکراتیک اسلامی" به معنای یک دولت موقت معرفی میشود که قرار است بعد از سرنگونی رژیم خمینی، قدرت را به مردم منتقل سازد. در اینجا طراحان برنامه به شکل فریبنده اما بسیار ناشیانه سعی کرده اند یک مسئله راه در حقیقت مولفه اساسی در توضیح و معرفی هر دولتی (ولو دولت موقت) است مسکوت گذارند و آن اینکه این دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی، ارگان قدرت کدام نیروی اجتماعی است و در جریان کدام مبارزه شکل گرفته و چگونه میخواهد جایگزین قدرت دولتی موجود گردد. از دیدگاه رژیم سرنگونی ما در جامعه ای زندگی نمی کنیم که بنای آن بر طبقات و مبارزه میان این طبقات استوار است، که لویا آنهاست که در رژیم جمع بندی شده اند، یک عده انسانهای شریفی هستند که از اینکه می بینند توده های مردم از حاکمیت خویش محروم گشته اند، بخاطر حسن انسان دوستی شان میخواهند حاکمیت را به مردم منتقل سازند.

چه از لحاظ تئوریک و چه از لحاظ تجربه عملی انقلابات تا کنونی، میتوان آسانی مهمل بسودن این ایده را نشان داد. میتوان نشان داد که در هیچ کجای دنیا قدرت دولتی به توده ها واگذا ر نشده و نمیشود و در حقیقت این عبارات خدعه و نیرنگی بیش نیست. در شرایط ایران هیچ نیرویی نمیتواند قدرت دولتی را از رژیم مزدور جمهوری اسلامی بگیرد و آنرا در اختیار مردم قرار دهد، بلکه این تنها خود توده های انقلابی و قیام کننده تحت رهبری پیشاهنگان پرولتاریائی است که قادرند با سرنگونی رژیم خونخوار جمهوری اسلامی و از طریق درهم شکستن ماشین دولتی وابسته به امپریالیسم، قدرت حاکمه دولتی خویش را مستقر سازند.

پیشک مولفه اساسی در تعیین ماهیت طبقاتی رژیم م.م، دقیقاً تجزیه و تحلیل همین "دولت جمهوری دمکراتیک اسلامی" مخلوق این شورا است. این دولت قوه قهریه ای است که رژیم م.م به توسط آن میخواهد حاکمیت دولتی خویش را مستقر ساخته و به توسط آنها دست به اقدامات و تغییرات معینی متناسب با منافع و اهداف طبقاتی خویش بزند. از همین رو تجزیه و تحلیل ماهیت این دولت خود ابزار اساسی در شناخت ماهیت طبقاتی موسسین آن میباشد.

ما بعداً در فصل دوم همین مقاله به تفصیل در مورد چگونگی شکل گیری رژیم م.م و دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی صحبت خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که این دولت موقت در چه پروسه مبارزاتی و از درون کدام تشاد های اجتماعی معین شکل گرفته و بنا بر این ارگان دولتی کدام طبقه اجتماعی میباشد. اما در اینجا بطور گذرا با این موضوع اشاره میکنیم که رژیم م.م قبل از هر چیز محصول رسد تشاد های درونی رژیم و حدت یابی آن در آنچنان شرایطی بود که دیگر یک جناح حاکمیت نمیتوانست مبارزه خود را در چارچوب درونی حکومت جمهوری اسلامی در راه تامین منافع خویش پیش ببرد. این شورا محصول کروییدن خرده بورژوازی رفیرمیست (سازمان مجاهدین خلق) به جناحی از حاکمیت (جریان بنی صدر) بود. اقدامی بود که جناح بنی صدر با بهره گیری از نیرومائی همچون مجاهدین و ... کوشید جناح مخالف خود را از حاکمیت بزیر کشد و دولت "جمهوری دمکراتیک اسلامی" هم دولتی بود که توسط این شورا تاسیس گردید و می بایست بلافاصله بجای رژیم جمهوری اسلامی بنشیند.

در مورد فلسفه بوجود آمدن رژیم م.م و دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی، بیانات مسعود رجوی به مناسبت پنجمین سالگرد انقلاب عدل سلسلتی، بسیار گویا است. در قسمتی از این پیام میتوانیم:

"باین ترتیب اثر طلت الحلل همه مصیبتها و ناامی های دردناک پنج ساله اخیر را مقدم بر همه چیز، رهبری ارشامی و اسبندادی شعبی در صحنه سیاسی بدانیم، اکنون دیگر در صفحه منما - انقلاب رهائی بخش نوین ایران، با عنایت به دستاورد های دمکراتیک - انقلابی که فوقاً

برشمریم، مسئله اساسی را که همانا خلق رهبری ذی صلاح باشد میتوان حل شده انگاشت. آری راه حل (آلترناتیو) یافت شده و بیماری از این پس مغلوب میشود، شفای این خلق و این میهن دور نیست. * (مجاهد شماره ۱۹۱)

از همین قطعه کوتاه بخوبی آشکار است که ش.م.م و دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی به منظور حل چه مسئله معینی تشکیل گردید. و به منظور پاسخ گویی به چه نیازی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی قیام نموده است. این دولت خود را در ضدیت و در تقابل با رهبری ارتجاعی و استبدادی خمینی و ناتوانی شخص وی در هدایت و رهبری انقلاب ضدسلطنتی که بزعم مسئول ش.م.م مسئله مرکزی آنرا تامین آزادیهای سیاسی تشکیل میداد، تعریف کرد.

آری لا این حکومت ذی صلاح است چرا که میخواهد رهبری ارتجاعی انقلاب ضدسلطنتی را، یعنی شخص خمینی، از اریکه قدرت بزیر کشد و خود را بعنوان ادامه دهنده و تعمیق کننده انقلاب ضدسلطنتی بر مسند قدرت بنشاند. بدین دلیل است که مشاهده میکنیم هنوز "قیام" آغاز نشده دولت جدید معرفی میگردد. هنوز "رژیم خمینی" سرنگون نشده، مقامات و مصادره حکومتی بیسن افراد ش.م.م تقسیم میگردد. اینها همه حقایقی هستند که نشان میدهند روند واقعی شکلگیری دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی و مقاصد سیاسی ایکه از تشکیل آن دنبال میشده، چه بوده است و طبعاً این حقایق روشنگر آن وظایفی است که این شورا و دولت موقت اش در جهت تحقق آن گام برمیدارند.

حال اگر بپذیریم که مرکز ثقل مبارزه ایکه بطور بالفعل در میهن ما جریان داشته، مبارزه ای که ضرورتهای تاریخی آنرا طرح نموده، مبارزه ایکه در بطن زندگی مادی توده ها ریشه داشته، مبارزه ایکه در عمل آگاهانه پیناهنگان انقلابی انحطاس یافته، مبارزه ای نیست که هدف خود را صرفاً حذف خمینی و اعوان و انصارش از حکومت قرار داده باشد، بلکه محور جدال آن سرنگونی سلطه امپریالیستی و بدست آوردن حاکمیت انقلابی توده ها است، پس آنگاه روشن است که آلترناتیو انقلابی آن بهیچوجه چیزی همچون ش.م.م و دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی نبوده بلکه حکومتی خواهد بود که مستقیماً بر شوراها ی انقلابی توده های قیام کننده تحت رهبری پرولتاریای انقلابی استوار است. دولت انقلابی که باید بلافاصله به جای رژیم سرنگون شده امپریالیستی قرار بگیرد، مستقیماً حاکمیت توده های انقلابی و مسلح است و دولت آن نه دولتی پیش ساخته که از قبل مصادره و مقامات آنرا میان خود تقسیم کرده باشد، بلکه دولتی است که بحکم شرایط تاریخی و جریان عینی تامل اجتماعی از درون جنبشهای انقلابی و مبارزات خونین مردم بیرون آمده و تکامل می یابد. وظیفه اساسی چنین حکومتی قبل از هر چیز بکارگیری سرکوب منظم و سیستماتیک بر علیه دشمنان انقلاب ایجاد شرایط سیاسی بسط مبارزه طبقاتی است تا راه را برای تبدیل انقلاب دموکراتیک نوین بسط

انقلاب سوسیالیستی پرولتاریائی هموار گردد .

اکنون به جنبه دیگری از مسئله میپردازیم، جنبه ای که در جای خود میتواند در شناخت رژیم*م و ماهیت دولت موقت اش بسیار موثر باشد و آنهم نحوه سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی است . در این مورد بنظر میرسد که برای رژیم*م سرنگونی خمینی در سال ۶۰ آنقدر مسجل بود که دیگر لزومی نداشت در برنامه خود بیامون این موضوع اظهار نظر نماید . از این رو در فصل اول " برنامه رژیم*م و دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی " که در واقع اساس و چکیده اهداف رژیم*م را بیان میدارد، مطلقا اشاره ای باین موضوع نمیشود . در این فصل تنها به این مسئله اشاره شده که : " این دولت مشروعیت خود را تماما از مقاومت عادلانه مردم علیه رژیم ارتجاعی خمینی و خونبهای رسیدن فرزندان مجاهد و مبارزان میهن علیه دیکتاتوری و وابستگی کسب می کنند " . در اینجا ملاحظه میکنیم که صحبت از مشروعیت دولت موقت است و بهیچ وجه صحبتی از اینکه چگونه میتوان این دولت را مستقر نمود در میان نیست .

حال اگر عبارت برداری را بنظر نهیم و به کتبه این گفته توجه کنیم ، حلی روشن میتوان بسط مقصود رژیم*م از " مشروعیت " بی برد . در واقع رژیم*م میخواهد " خونبهای رسیدن ترین فرزندان مجاهد و مبارزان " این " میهن " را وثیقه ای برای رسیدن خود بقدرت قرار دهد . حتی جدا که رژیم*م " مصوبات و طرحها " بی را به تصویب رسانید که در آنها از شکل محوری مبارزه سخن گفته شده است، تنها بدترین نکته بسنده شده که رژیم*م مبارزه مسلحانه را به مثابه شکل اصلی (محوری) مبارزه تصویب نموده است، که معنی آن در واقع این است که این شورا بکارگیری زور نظامی را برای سرنگونی خمینی مجاز میداند . بدیهی است که مقصود از کاربرد سلاح در فعالیتهای سیاسی از جانب رژیم*م و در راس آن سازمان مجاهدین خلق بهیچ وجه به معنای جنگ خلق نبوده بلکه در اینجا " شروع " بودن زور نظامی و فوه قهریه مد نظر میباشد .

با توجه به رژیم رژیم*م ، مشخص است که تئوریزه کننده اصلی این ایده ها سازمان مجاهدین خلق میباشد . از آنجا که بعول مسعود رجوی ، مسئول شورا ، مجاهدین نیروی نظامی رژیم*م را تسلیم نمیداند ، بدیهی است که رهبری این سازمان برای توجیه نیروهای خویش بکوشد استفاده از سلاح و بکارگیری زور نظامی را بیسی نماید . در باره اینکه چرا این سازمان دست به سلاح برد ، مسعود رجوی بصراحت و شفافیت گفته است که اگر خمینی حتی ذره ای آزادیهای سیاسی را محترم می شمرد و این امکا را به مخاطبین میداد که بتوانند به فعالیتهای صرفا سیاسی خویش مشغول باشند ، آنگاه هیچ دلیلی برای دست بردن به سلاح وجود نداشت . وی میگوید :

" ما پوسته گفته ای که هرگاه که خمینی رای آزاد مردم ایران و یک انتخابات واقعا آزاد راهبند بد برد ، عناصریم سلاح نبود را بر زمین گذاشتیم " (سخنان رجوی در گفتگو با گروه سوسیالیست

پارلمان اروپا)

از سوی رهبری مجاهدین استفاده از سلاح هنگامی مجاز گردید که از یکطرف رئیس جمهور از حکومت بیرون رانده شد و از سوی دیگر خود مجاهدین در معرض سرکوب و پیگرد جدی قرار گرفتند . در چنین شرایطی بود که این نیروها برای پیشبرد اهداف خویش استفاده از سلاح به منظور سرنگونی خمینی را مجاز دانسته و در دستور کار خویش قرار دادند . بدین ترتیب بزعم ایشان جنبش دیگر از فاز سیاسی وارد فاز نظامی گردید .

بدیهی است که یک چنین مبارزه مسلحانه ای اصولاً هیچگونه نزدیکی و همسویی با مبارزه مسلحانه توده ای و اعمال قهر انقلابی توسط توده های مردم بر علیه رژیم دست نشانده جمهوری اسلامی نداشته و ندارد . بارزترین دلیل صحت این ادعا ، بیگانگی این شورا با روند مبارزه انقلابی در ایران بوده است . درست در شرایطی که (چه قبل از قیام و چه مشخصاً و به نحو گسترده ای بعد از قیام) اینجا و آنجا توده های انقلابی ، خلقهای تحت ستم بطور خود بخودی از حاکمیت جمهوری اسلامی جدا شده و آشکارا در برابر آن می ایستادند ، درست در شرایطی که جنبش خلق کرد سرکوب میگشت مبارزات خلق ترکمن بخاک و خون کشیده میشد ، خلق عرب کشتار میگشت ، مبارزات اعتراض آمیز توده های وسیع شهری و در راس آن طبقه کارگر را به گلوله می بستند ، از نظر تشکیل دهندگان شورا (بنی صدر - مجاهدین) نه مشروعیت این رژیم زیر سؤال میگرفت و نه جنبش از فاز سیاسی به فاز نظامی عبور نموده بود . تنها آنگاه که رئیس جمهور " منتخب مردم " از قدرت خلع گردید و مجاهدین خلق هم مورد بی مهری امام قرار گرفته و در معرض سرکوب قرار گرفت و امکانات فعالیت علنی از آنها سلب شد ، زور نظامی در دستور کارشان قرار گرفت .

حال در نظر بگیرید که مبارزه مسلحانه ای که ش.م.م به مثابه شکل اصلی (محوری) مبارزه خود در نظر میکرد ، تاچه اندازه از مبارزه مسلحانه توده ای طولانی در جهت کسب حاکمیت ملی - انقلابی بدور بوده و با آن متفاوت است . ش.م.م نمیخواهد و یا بهتر است بگوئیم نمیتواند جنگ خلق برپا دارد و قوای قهری توده ای (ارتش توده ای و دولت انقلابی) را سازمان دهد . بقول مسعود رجوی آنها میخواهند از طریق عملیات نظامی " عنصر اجتماعی " را به میدان کشند و پسر موج مبارزات توده ای سوار شوند . آنها میخواهند قیام توده ها را وسیله ای برای رسیدن به اهداف سیاسی خویش مبدل سازند . بی جهت نیست که ش.م.م و مشخصاً مجاهدین حلقه از چگونگی " سرنگونی " رژیم شاه و قدرت گیری رژیم جمهوری اسلامی الثوئی برای " سرنگونی " رژیم خمینی و استقرار دولت موقت خویش میسازند و آنرا بخورد مردم میدهند . ما بعداً در قسمت عملکرد های این شورا نشان خواهیم داد که چطور چنین مبارزه قهری توسط فعالیتهای بین المللی ش.م.م که هدفش جلب احزاب و پارلمانهای بورژوازی امپریالیستی است تکمیل میگردد .

بدین ترتیب ملاحظه میکنیم که ش.م.م نه میخواهد و نه میتواند از طریق قیام توده‌ای (در اینجا منظور از قیام شکل آن مدنظر نیست بلکه تأکید بر محتوی عمل است) سلطه امپریالیسم و رژیم دست نشانده‌اش را سرنگون سازد، بلکه او میخواهد بطرق گوناگون چه از طریق بکارگیری زور نظامی به منظور سوارشدن بر امواج مبارزات قهری توده‌ای و چه از طریق دیپلماتیک به منظور هرچه وسیع‌تر کردن پایه حمایت بین‌المللی‌اش، " رژیم خمینی " یعنی شخص‌خیمینی و دارودسته او را از قسد رت دولتی بزرگشیده و دولت پیش ساخته خود را برجای آن بنشانند .

و اما اساسی‌ترین و در عین حال مهمترین موضوعی که بیش از پیش مشت‌این شورا را باز نموده و در حقیقت خصلت نمای ماهیت طبقاتی دولت موقت است، اقداماتی است که دولت موقت قصد دارد بعد از استقرار خود انجام دهد . اقداماتی که بزعم ش.م.م قرار است بتوسط آن حاکمیت به مردم ایران منتقل شود . این اقدامات بطور کلی مشتمل بر دو دسته اند . یکی مربوط به " وظایف میبرم دولت موقت " است که در بر گیرنده محتوی فعالیت دولت موقت و کوششهای این دولت برای غلبه بر نیروها و عوامل سرنگون شده است و دیگری که سمت و جهت حرکت دولت موقت را معین میسازد ، به جنبه تأسیس کردن مربوط میشود . یعنی فراخوان برای تشکیل " مجلس موسسان و قانونگذاری ملی " تا آنجائی که به " وظایف میبرم دولت موقت " مربوط میشود ، یعنی به وظایفی که جنبه نقسسی داشته و فی الواقع میخواهد موانعی را که بر سر راه استقرار حاکمیت توده‌ها وجود داشته از بیسن برده و راه را اساسا برای تشکیل مجلس موسسان هموار سازد ، اهم این وظایف بقرار زیر است :

- ۱ - حمایت از خانواده شهدا و آزادی تمام زندانیان سیاسی
- ۲ - پایان بختسیدن فوری به جنگ ایران و عراق
- ۳ - پایان دادن به جنگ سد خلقی علیه مردم کردستان
- ۴ - حلح سلاح و انحلال کلیه نهادهای ارتجاعی و دستگه‌های سرکوب جاسوسی ، تفتیشی عقاید و سانسور رژیم خمینی اعم از باصطلاح دادگاهها و دادسراهای انقلاب اسلامی ، محاکم شرع ، دوایر سیاسی - ایدئولوژیک ، کمیته‌ها ، پاسداران ، انجمنهای باصطلاح اسلامی ، بسیج ضد مردمی ، شورای انقلاب فرغشئی ، جهاد دانشگاهی ، امور تربیتی و نهادهای سرکوبگر ضد دهقانی و سد کارگری
- ۵ - رسیدگی به جرائم مسئولان رژیم خمینی
- ۶ - القای سیستم کوپنی
- ۷ - احقاق حقوق کلیه کسانی که در رژیم خمینی به ناحق مورد تصفیه و پاکسازی قرار گرفته‌اند
- ۸ - لغو و رفع کلیه ستمها بر زنان
- ۹ - باز شناسی فوری کلیه مراکز علمی

۱۰ - برسمیت شناختن حقوق فردی و اجتماعی مردم *

چنین است و طایف میرم دولت موقت شورا ۱ نیروی که دم از آزادی مردم و استقرار حاکمیت ملی و مردمی میزند ، اقدامات میرم و عاجل وی بعد از سرنگونی رژیم حاکم چنین فرمولبندی میشود . هر کس کافی است نظری سطحی باین اقدامات بیاندازد تا اوج عوامفریبی را در تک تک این بند ها مشاهده کند . مردمی که سالیان دراز در زیر حاکمیت امپریالیستی مورد ستم و استثمار وحشیانه قرار دارند ، مردمی که بطرق گوناگون سرکوب شده و حق هیچگونه اظهار نظری در تعیین سرنوشت خویش ندارند ، این مردم هرگاه قرار باشد به قدرت دولتی دست بیابند و حاکمیت خویش را مستقر سازند ، اقدامات میرم آنها مطلقا اینها نخواهند بود . البته این درست است که مواردی که ش.م.م از آنها نسام برده هریک در جای خود میتواند تا درجاتی مهم و ضروری باشد . اما در اینجا صحبت از استقرار حاکمیت ملی - انقلابی است و صحبت بر سر ایجاد شرایط مادی استقرار این حاکمیت و اقدامات عاجل است . واقعیت این است که کلیه این اقدامات بدون توجه به حل مسئله کانونی انقلاب یعنی قطع سلطه امپریالیستی و درهم شکستن عامل ابقای این سلطه یعنی ارتش امپریالیستی و کلیه ارگانهای سرکوب آن ، به تنهایی و بخودی خود هیچ معنی و مفهومی در راه استقرار حاکمیت توده ای ندارد . مگر مردم کیستند ، جز کارگران ، دهقانان و اقشار حرد ه بورژوازی شهری ؟ چه اقدامات معینی در راه تحقق اهداف و منافع بلافاصله این طبقات و اقشار برداشته میشود ؟ چگونه میتوان در شرایطی که ماشین سرکوب کننده دولتی وابسته به امپریالیسم همچنان دست نخورده باقی مانده و دائما توسط ش.م.م وجود این ماشین سرکوب تقدیس میشود ، از امکان استقرار حاکمیت توده ها سخن گفت ؟ چه کسی میتواند ادعا کند در صورت دوام و بقای این عامل سرکوب دولتی ، توده های مردم بتوانند حتی یکروز هم قادر به استقرار حاکمیت خویش گردند . و خلاصه اینکه چگونه میتوان در شرایط تداوم تسلط انحصارات امپریالیستی بر تمامی شئون زندگی اقتصادی - سیاسی و فرهنگی توده ها و استمرار استثمار و چپاول آنها از استقرار حاکمیت توده ها سخن گفت ؟

واقعیت این است که اقداماتی که دولت موقت ش.م.م میخواهد انجام دهد قبل از هرچیز افشای چهره واقعی سران این شورا و مبین پایگاه طبقاتی این تشکیلات سیاسی است . این دولت موقت نه تنها مطلقا دست به تردیب سیستم نواستعماری امپریالیستی نمیزند ، بلکه با تمام قوا حاکمیت امپریالیستی را تحت کنترل و اخیریت خویش همچنان تداوم خواهد بخشید . ماتین دولت امپریالیستی یعنی عمده ترین عامل ابقا سلطه امپریالیسم همچنان دست نخورده باقی میماند و صرفا در چارچوب تصفیه حسابهای درونی، مسئولان رژیم خمینی مجازات شده و کمیته ها و سپاه پاسداران خلع سلاح میشوند که اینهم هیچ خطر و زبانی برای حاکمیت امپریالیستی ندارد . چرا که سپاه پاسداران ، کمیته ها و انواع و اقسام ارگانها و محاکم شرعی و دوایر سیاسی - ایدئولوژیک صرفا

اجزای کوچکی از ماشین سرکوب عظیم امپریالیستی هستند *

بیشک اگر قرار باشد حاکمیت مردمی برقرار شود ، نخست و مقدم بر هر چیزی باید ماشین دولتی وابسته با امپریالیسم که امکان استقرار حاکمیت امپریالیستی در ایران را میسر ساخته و دقیقاً به همین اعتبار امکان حصول به حاکمیت ملی - انقلابی را ناممکن گردانیده است ، نابود گردد و بدنبال آن سلطه اقتصادی امپریالیستی مورد هجوم قرار گرفته و کلیه اقداماتی که برای بهبود شرایط زندگی زحمتکشان و در راس آن طبقه کارگر ضروری است بمرحله عمل درآید . از نقطه نظر پرولتاریای انقلابی محور اصلی اقدامات هر بدیلی سیاسی - انقلابی در ایران سرنوشتی سلطه امپریالیسم و استقرار حاکمیت توده های انقلابی تحت رهبری طبقه کارگر و آنهم از طریق خرد کردن ماشین دولتی در جریان جنگ انقلابی طولانی میباشد . حال باید دید این کدام نیروی اجتماعی است که همچون ش.م.م وظایف مبرم خویش را اینگونه طراز بندی میکند ؟

اشاره کرده بورژوازی در ایران بدلیل شرایط مادی خویش بطور کلی از ارائه يك آلترناتیو مستقل ناتوانند آنها در بهترین حالت یا باید تحت رهبری پرولتاریای انقلابی درآیند ، و در راه سرنوشتی سلطه امپریالیستی دوش بدوش پرولتاریا بجنگند و یا آنکه به زائده بورژوازی (که در شرایط ایران بورژوازی وابسته است) مبدل گردند . با این وجود حتی اگر بطور مقطعی جناح چپ خرده - بورژوازی در ایران یعنی خرده بورژوازی رادیکال و انقلابی (که مجاهدین خود نیز زمانی از جمله این نیروها بودند) به طرح مثبت يك آلترناتیو بپردازد ، قطعاً بحکم شرایط مادی خویش ، سرنوشتی حاکمیت امپریالیستی را هدف خود قرار میدهد . جناح راست خرده بورژوازی در ایران یعنی خرده بورژوازی رفرمیست نیز اساساً فاقد يك چنین ظرفیت و پتانسیل سیاسی است که بخواهد برنامه ای همچون برنامه ش.م.م ارائه دهند و به چنین اقداماتی متوسل گردد . این نیروی اجتماعی حداکثر قادر است اصلاحاتی را در چارچوب سیستم امپریالیستی حواستار باشد . پس تنها نیرویی که باقی میماند بورژوازی وابسته است که شدیداً در حفظ و بقای ماشین دولتی میبوشد و از هر گونه خدشه وارد شدن به سلطه اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی امپریالیستی جلوگیری مینماید .

با توجه به تضادهای میان جناحهای امپریالیستی و وحدت یابی بی سابقه آن بر سر حاکمیت در ایران ، هیچ تردیدی وجود ندارد که ش.م.م آلترناتیو يك جناح سرمایه انحصاری در تقابل با جناح دیگر امپریالیستی که حاکمیت دولتی در ایران را در اختیار دارد ، بوده که میبوشد با اتکاء به ظرفیت و توان بین المللی اثر از طریق حذف خمینی و دارودسته وی کنترل خویش را بر ماشین دولتی تأمین نماید .

البته ممکن است برای برخی این توهم وجود داشته باشد که گویا ش.م.م قصد دارد تکلیف حاکمیت امپریالیستی را از طریق " مجلس موسسان و قانونگذاری ملی " روشن کند . بعبارت دیگر

این شورا میخواهد حل این مسئله را به آرای عمومی توده ها واگذار نماید . در این خصوص باید گفت که يك چنین برخوردی بیشتر به شوخی شباهت دارد تا طرح جدی مسئله . آخر چطور ممکن است سلطه امپریالیستی همچنان باقی مانده باشد و آنگاه اصولا در کنار آن مجلس موسسانی برپایه انتخاب عمومی امکان تشکیل داشته باشد ؟ و فراتر از این مگر توده های مردم بر علیه چه چیزی قیام کرده اند ؟ مگر نه اینکه آنها بر علیه حاکمیت امپریالیستی قیام نموده اند ؟ پس در مجلس موسسان دیگر جایی برای بحث پیرامون این موضوع نمیتواند وجود داشته باشد .

در هر صورت طرح مسئله با این صورت که بعد از قیام توده ها ، مجلس موسسانی تشکیل میگردد و تکلیف حاکمیت امپریالیستی را " به آرای جمهور مردم ایران " واگذار میکند ، يك شگرد سیاسی شناخته شده ای است . مردم ما با کوشش و پوست خود این نوع " دمکراسی " بازی را تجربه کرده اند . همه دیدند و تجربه کردند که چگونه دولت موقت خمینی مجلس موسسان را به مجلس حبرگان مبدل ساخت و جالبتر اینکه بین انتخاب رژیم شاهنشاهی و رژیم جمهوری اسلامی رفتار نمود برآه انداخت . که گویا معلوم نبود مردم برای چه و بر علیه چه چیزی قیام کرده بودند . اینها دمکراسی نیست ، اینها شیادی است ، اینها شیوه های فریب و تحمیق توده هاست و از هم اکنون نیز معلوم است مجلس موسسانی که دولت موقت ش.م.م وعده اش را میدهد ، از چه قماش است . بیشک بسیاری از احزاب و نیروهای سیاسی که نمایندگان طبقات و اقشار انقلابی جامعه هستند ، تحت این پوشش که " مشروعیت انقلاب ایران و تنها آلترناتیو دمکراتیک " آنرا برسمیت نمی شناسند ، از حق شرکت در انتخابات محروم میشوند و هرگونه اعتراض و مقاومت از سوی این جریانات نیز تحت بهانه تردد و قیام مسلحانه بشدت سرکوب میشود .

آری از هم اکنون روشن است عباراتی چون " هرکس با ما نیست پس علیه ماست " و یا " بین شورای ملی مقاومت و رژیم خمینی " هیچ راه میانی وجود ندارد ، چیست ؟ این بیانات وعده " دمکراسی " آینه را میدهند و مضمون آنرا روشن میسازند . " دمکراسی " ای که تحت آن هر نیروی مخالف دولت موقت وابسته به شاه و خمینی قلمداد شده و می بایست مجازات شود .

این واقعیتی است بی چون و چرا و تجربیات انقلابی بوضوح آنرا نشان داده است که هر نیروی اجتماعی قدرت را در اختیار بگیرد ، طبعا همان نیرو (و یا نیروها) میتواند تاسیس کند و مسلما آن چیزی را تاسیس میکند که منافع طبقاتی اش ایجاب میند . دولت موقت هم حکم قابله ای را دارد که به چنین مجلس موسسانی موجودیت می بخشد . بنابراین علیرغم هرگونه عنانته که امروز ش.م.م مبنی بر اجرای کامل يك انتخابات آزاد و دمکراتیک بدهد ، مجلس موسسانی که تحت نظارت دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی تاسیس شود ، باز هم مجلس موسسان این شورا خواهد بود . و آنچه که نصیب میشود همان چیزهایی است که ش.م.م میخواهد . آنها تحت عنوان انتخابات آزاد و مجلس

موسسان میخواهند، حاکمیت خود را باصطلاح از طریق آراء مردم قانونیت بخشند.



بدین ترتیب از ماهیت و محتوی برنامه ش.م.م.م بوضوح پیدا است که این شورا بهیچ وجه قصد سرنگونی سلطه امپریالیستی در ایران را ندارد. هدف این شورا منحرف ساختن مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران و کانالیزه نمودن انرژی انقلابی توده ها در جهت سرنگونی خمینی و دارودسته وابسته به وی بوده تا بدین طریق قدرت دولتی را به جناح دیگر امپریالیستی منتقل نماید. در حقیقت برنامه ش.م.م.م، برنامه چنین انتقالی است و همه کوششهایی هم که قرار است انجام پذیرد برای "مشروعیت" بخشیدن به چنین حکومتی است. از دیدگاه ش.م.م.م توده - های مردم آن نیروی مادی ایرا تشکیل میدهند که می باید برای نابودی حریف مقابل بکار گرفته شوند. به مثابه نیروی تکرسته می شوند که باید این شورا را بر مسند قدرت بنشانند، و از طریق مجلس موسسان آراء خود را در تأیید این شورا به صند و قهای رای بریزند.

با اینوصف باید گفت که اگر قرار است تاریخ دوبار تکرار شود، حتما بار دوم بصورت يك كمدی مسخره خواهد بود. شاه از ایران می رود و در عوض خمینی به ایران وارد میشود. دولت موقت بازرگان معرفی میشود و قرار میگردد که بین رژیم شاهنشاهی و جمهوری اسلامی فرزندوم عمومی برگزار گردد تا قدرت بدین طریق انتقال یابد. اما توده های انقلابی بدون توجه باین کتاکتها بطور خود بخود به قیام روی میآورند. با اینحال سردمداران جدید بدون توجه باین حادثه بزرگ تاریخی، همچنان بکار "قانونی" خود ادامه میدهند یعنی فرزندوم بر سرانتخاب رژیم شاهنشاهی یا رژیم جمهوری اسلامی را برگزار مینمایند. اما قضیه در مورد ش.م.م.م عکس عمل میکند. بنی صدر از حکومت بیرون رانده میشود، با استفاده از نیروی مجاهدین مبارزه قهری بر علیه جناح حاکم سازمان داده میشود، دولت موقت تاسیس میگردد، اما جالب اینجاست که همه اینها از کشور خارج میشوند و مبارزه مردم هم که مجزا از این روند جریان داشت، بشدت سرکوب میشود.

تجربه مبارزاتی چند سال اخیر دیگر به مردم ایران درسهای بسیاری آموخته است. بآنها آموخته است که برای تخخیر انقلابی و صحن موجود نه به بالا بلکه بقدرت خویش متکی باشند. اگر در آن دوره این فرصت برای امپریالیستها وجود داشت که از طریق تحقیق و فریب توده ها و با استفاده از ندانم کاری و حیانت بسیاری از سازمانهای سیاسی جایگاهی های دلخواه خود را از طریق آراء مردم صورت میدهند، بیشک تجربه خونبار مبارزه انقلابی در ایران و رشد سیاسی توده های مردم، این بار این فرصت را به آنها نخواهد داد که به سادگی تخخیرات دلخواه خود را ایجاد کرده و توده های وسیع مردم را بعنوان گوشت دم توب خود مورد استفاده قرار دهند.

۲ - نظری بر عکس‌درد های ش.م.م

ما تا اینجا کوشیدیم با استناد به برنامه ش.م.م و تجزیه و تحلیل آن مقاصد سیاسی یکسره این جریان دنبال مینماید را روشن سازیم . اگر چه نویسندگان این برنامه همه اهتمام خود را به کار بسته بودند ، تا اهداف سیاسی شان در پشت عبارات انقلابی مستور بماند ، معبدا همانطوری که دیدیم از سطر سطر برنامه آنها مقاصد سیاسی شان هویدا بود . ما دیدیم که برنامه ش.م.م مطلقا در جهت پاسخگویی و حل علی مسئله مرکزی مرحله فعلی انقلاب ایران یعنی قطع سلطه امپریالیسم و استقرار حاکمیت توده های انقلابی طرحریزی نگردیده است ، بلکه برعکس آنچه کسه ش.م.م برای تدوین آن تلاش کرده است و بنا بر این کلیه فعالیتهای علی خود را نیز در جهت آن سازمان داده است ، حذف يك جناح امپریالیستی از حاکمیت دولتی و بدست آوردن کنترل ماشین دولتی وابسته به امپریالیسم است .

اینک در ادامه همین موضوع ، سعی ما بر آن است تا با نگرش به برخی از مولفه های اساسی فعالیتهای سیاسی - علی این شورا ، جهت و مضمون چنین برنامه ای را در عالم واقعیت و در زندگی واقعی این شورا افشا سازیم . همواره گفته اند ، قضاوت در باره ماهیت واقعی افراد و احزاب سیاسی بر اساس آنچه که خود در باره خویشتن می اندیشند ، میسر نیست . باید کوشید ایسن قضاوت و ارزیابی را بر پایه آنچه که آنها در زندگی واقعی بدان دست می یازند ، متکی ساخت . در این بررسی مختصر به منظور ارائه تصویری از واقعیت عینی این شورا ، ما بطور مشخص بر روی دو مولفه اساسی انگشت نهادیم . یکی مضمون تبلیغات سیاسی (در رابطه با رژیم جمهوری اسلامی) و فعالیتهای بین المللی ش.م.م و دیگری شیوه برخورد این شورا با مبارزات توده ای و مناسبات آن با احزاب و سازمانهای سیاسی .

اگر نظری به مجموعه تبلیغاتی که این شورا چه در سطح داخلی و چه در سطح بین المللی پیشر میبرد ، بیافزیم می بینیم که در هر کجا و به هر مناسبتی که ش.م.م خواسته است از عدم مشروعیت خمینی سخن بگوید ، همواره بر این نکات تاکید لداژه است که تحت رژیم خمینی قتل ، کشتار زندان و شکنجه ، سرکوب ، اختناق ، رکود اقتصادی و جنگ و ... وجود دارد . و اینکسه علت الحلل همه اینها رهبری ارتجاعی و استبدادی خمینی است .

البته بدیهی است مسائلی همچون زندانیان سیاسی ، شکنجه ، اعدامهای بدون محاکمه ، جنگ و ... مسائل مهمی هستند که میتواند و باید موضوع تبلیغات سیاسی نیروهای سیاسی در افشای رژیم جمهوری اسلامی به منظور جلب توده ها به مبارزه انقلابی در راه سرنگونی این رژیم ، قرار گیرد . اما هنگامی که این مسائل بدون ارتباط با مسائل اساسی انقلاب و صرفا بمشابه

موضوعی تبلیغی محور اساسی تبلیغات سیاسی قرار میگیرد و در عین حال همه این مصائب به شخص خمینی و دجالگری وی نسبت داده میشود، آنوقت همه اینها معانی دیگری بخود میگیرند. امروزه اعدامهای دسته جمعی، زندان و شکنجه و قتل و... که بلحاظ وسعت تا کنون در ایران بیسابقه بوده است، آنچنان موضوع بدیهی و آشکاری است که فی نفسه نمیتواند موضوع در خور اهمیتیی برای مردم باشد. چرا که آنها هر روز و هر شب ابعاد این جنایت را با گوشت و پوست خستند احساس میکنند. مصائبی همچون گرانی، بیکاری، خفقان، آوارگی ناشی از جنگ دیگر به جزئی از واقعیت زندگی مردم مبدل شده است. واقعیتی که هر روز با آن پنجه درمی افکنند و هر روز و هر ساعت طوفان خشم خود را به اشکال گوناگون نثار آن میکنند. بدیهی است در شرایط کنونی آنچه که نیاز جنبش انقلابی است، افشای ماهیت این مصائب و طریق پایان بخشیدن بآنها است. حتی همه می بینند که انگلهای رژیم سابق نیز داد و فغانشان از جنایت خمینی بالا گرفته است و برای ایران خراب شده تحت رژیم خمینی " دل میسوزاند " .

بنا بر این آنچه که معیار و محک شناخت احزاب و سازمانهای سیاسی است چگونه مسائل نیست بلکه مضمون افشاگریها و ایده هائی است که در مردم مادی میکنند. طبیعی است جریانسی همچون ش.م.م که در تبلیغات سیاسی خود همواره پدیده هائی مانند جنگ، اختناق، اعدام و... را بوجود خمینی منسوب مینماید و آنرا به محور تبلیغات سیاسی خویش مبدل میسازد، میكوشد ضمن مجزا نمودن رژیم جمهوری اسلامی از سلطه امپریالیسم و تپه نمودن آن از محتسوی واقعی اش، توده ها را از هجوم به سلطه امپریالیستی بازدارد. بی جهت نیست که ش.م.م سعی دارد شعارهائی همچون " مرگ بر خمینی - درود بر رجوی " ، " ایران، رجوی - رجوی، ایران " را به مثابه شعارهای اساسی بر پرچم خود حك كند. این شعارها و نیز شعارهای مشابه دیگر که دقیقاً هدفمند و آگاهانه انتخاب و تنظیم گردیده اند، نشان میدهند که ش.م.م بر طیف چه چیز و به منظور سرنوشتی چه کسانی مبارزه میکند. و اینکه قصد دارد چه کسی را جاننشین سازد در عین حال میخواهد مبارزه مردم را هم در چه چارچوبه ای محصور سازد.

ش.م.م در تبلیغات خود مدعی است که در ایران يك انقلاب ضد سلطنتی رخ داده است کسه در این میان خمینی رهبری چنین انقلابی را غضب کرده است. بزعم این شورا محتوی این انقلاب ضد سلطنتی تأمین آزادیهای سیاسی بود. اما خمینی با حیله و نیرنگ رهبری مبارزه را غضب کرد و بدین ترتیب مانع تعمیق آن گردید و با برقراری حکومت خود نامه ولایت فقیه به آرمان مردم خیانت کرد و اینك ش.م.م بعنوان تنها آلترناتیو دمکراتیک انقلاب ایران میخواهد با اتنا به اسلام راستین رهبری را از چنگ خمینی بدرآورده و دمکراسی و حکومت مبتنی بر شورا را بنا نهد.

حال اگر باین واقعیت توجه کنیم که انقلاب ضد سلطنتی ادعائی ش.م.م (یعنی تعویض رژیم شاه

با رژیم خمینی) چیزی نبود جز يك تائيد امپریالیستی، آنگاه میتوانیم درك کنیم که منظور ش.م.م از تعمیق این انقلاب و تامین دموکراسی چیست؟ ش.م.م هنگامیکه از انقلاب صحبت میکند بهیچ وجه منظورش قیام قهرمانانه مردم بر علیه سلطه امپریالیستی و رژیم مزدور شاه نیست، بلکه آنچه کسسه‌ها و انقلاب‌مینامد همان کوششهایی است که از سوی امپریالیستها متناسب با وضعیت جنبش و توازن قوا میان خود به منظور دستیابی به اشکال نوینی از حاکمیت انجام پذیرفت. در حقیقت قصد ش.م.م از تعمیق انقلاب بهیچ وجه تداوم قیام توده‌ها نبوده و نیست. آنچه که این شورا خواستار آن است این است که در چارچوب مناسبات میان جناحهای امپریالیستی دموکراسی گسترش یافته و این امکان به دیگر جناحهای امپریالیستی داده شود که در چپاول و استثمار توده‌ها سهم‌گردد.

در هر صورت هرکس اندک توجهی به ترکیب کنونی ش.م.م بنماید بخوبی میتواند دریابد که این چنین تحریفی از واقعیتها بهیچ وجه ناشی از نادانی و یا بی‌خبری این نیروهای سیاسی از رژیم جمهوری اسلامی نیست، بلکه برعکس آنها آگاهانه و هدفدار می‌کوشند يك چنین تبلیغاتی را بسرايه بیاورند. خود سازمان مجاهدین و رهبری فعلی آن که امروزه ستون فقرات ش.م.م را تشکیل میدهند، مگر زمانی برای نابودی سلطه امپریالیستی در ایران مبارزه نمی‌کنند؟ مگر آن باصطلاح مارکسیستهایی که در ش.م.م جا خوش کرده‌اند، در گذشته دم از مبارزه ضد امپریالیستی نمی‌زدند؟ پس چطور میشود که اینان اینچنین به سطح ماهیت رژیم مشغولند و با تمام کوشش سعی می‌کنند جهت ضد امپریالیستی مبارزه مردم را منحرف ساخته و این مبارزه را تا حد تعویض مبره‌ها تنزل دهند؟ واقعیت همان است که مادر نقد برنامه ش.م.م نشان دادیم. این شورا در مبارزات جاری اساساً در مکانی از لحاظ اجتماعی و طبقاتی قرار گرفته است که بنحو اجتناب‌ناپذیری برای تامین منافع خویش مجبور است دست بیک چنین تحریفاتی بزند. تنزل دادن مبارزات ضد امپریالیستی مردم تا حد مبارزه با فلان یا بهمان فرد در حاکمیت هیچ معنایی نمیتواند داشته باشد جز آنکه این نیروها و احزاب سیاسی در حفظ این سیستم و ابقای سلطه امپریالیستی منافع داشته و در چارچوب این سیستم خواستار تامین منافع جناح خاص خود هستند.

و اما بررسی مضمون فعالیت‌های بین‌المللی ش.م.م که خود در حقیقت ادامه طبیعی و منطقی همین فعالیتها در عرصه داخلی است، در نشان دادن چهره واقعی این شورا بسیار موثر است. این واقعیت که امپریالیسم يك سیستم جهانی است و جنبشهای رهائی بخش ملی در کشورهای تحت سلطه خود جزئی از مبارزه پرولتاریای جهانی برای نابودی این سیستم و برقراری سوسیالیسم در مقیاس جهانی است، بیانگر این امر است که فعالیت‌های سیاسی نیروها در يك کشور تحت سلطه قطعاً باید امتداد خود را در عرصه بین‌المللی نشان دهند. بدیهی است که در ایران به مثابه يك کشور تحت سلطه امپریالیسم، مبارزه انقلابی توده‌های مردم و در پیشاپیش همه مبارزه طبقه

کارگر در راه آزادی بنحوا جنتاب ناپذیری متحدین طبیعی خود را در جنبش بین المللی طبقه کارگر و مبارزات رها نیکش خلقهای تحت ستم در راه نابودی سیستم جهانی امپریالیستی میباید . حال بینیم که مضمون فعالیت‌های بین المللی شرم*م چگونه است . همه فعالیت هیئت نمایندگی و مسئولین شرم*م در عرصه بین المللی به تاسر گیری با احزاب ، سازمانها و پارلمانهای شناخته شده بورژوا - امپریالیستی اروپائی و آمریائی محدود میگردد . تمام نشریات مجاهد ، شورا ، گفتارهای رادیویی و مطبوعه های گوناگون مقامات و شخصیت‌های درون شورا حکایت از ملاقات‌های مسئولین و نمایندگان این شورا با چنین احزاب و سازمانهایی دارد . داثما خبر از این میدهند که کنگره حزب سوسیالیست فرانسه ، ایتالیا ، حزب کارگرانگستان ، . . . از مبارزه شرم*م در راه سرنگونی رژیم خمینی و انعقاد قرارداد صلح این شورا با عراق پشتیبانی می کنند و اینکه این احزاب معلوم الحال از حق حاکمیت مردم ایران و از استقلال و آزادی آنها دفاع میکنند .

بسیار مضحك است ! احزاب و شخصیت‌هایی که وابستگی شان به امپریالیسم آشکار و مبرهن است ، کسانی که بدستانشان تا آرنج در خون کارگران و زحمتکشان جهان آغشته است ، احزابی که هر چند مدت قدرت دولتی بورژوائی را در اختیار گرفته تا به حفظ سیستم جهانی سرمایه و استثمار مردم زحمتکش تداوم بخشند ، آری این احزاب و شخصیتها یارو پشتیبان مردم ایران در مبارزه برای کسب حاکمیت ملی معرفی میشوند و ادعا میشود که آنان از مبارزات عادلانه مردم ایران پشتیبانی میکنند . هر انسان اندک شرافتمندی از خود می پرسد که آیا مردم ایران میتوانند در امر پیشبرد انقلاب خویش به این جریانات سیاسی تکیه نمایند ؟ هرکارگر و زحمتکشی که فقط الفبای مبارزه سیاسی را بداند باین گفته ها خواهد خندید و قاطعانه دست رد به سینه این احزاب خواهد زد . چرا که او باین امر واقف است که امپریالیستها با تمام بلوک بندیهای درونی شان نه تنها پشتیبان و مدافع انقلاب ایران نیستند ، بلکه تا آنجا که در توان دارند سعی میکنند با بکارگیری شیوه های نویسن سرکوب و فریب ، مبارزات عادلانه خلقهای ایران را به شکست بکشاند . پس چرا شرم*م این چنین بی پروا و خائنانانه دست به چنین تبلیغاتی میزند و " خونهای رشیدترین فرزندان این خلق و این میهن را " وشیقه در یوزگی قدرت از امپریالیسم قرار میدهد ؟

" ما نه فقط از عراق بلکه از تمامی دولتها و قدرتهای جهانی انتظار داریم که یروز حواه ناخواه ضد انقلاب غالب و مغلوب را رها نموده و آزادی و استقلال و تمامیت و مقاومت تنها آلترناتیو دملراتیک را برای ایران بعد از خمینی بیذیرند . " (سخنرانی رجوی با پرسنل نظامی ارتش)

روشن است هنگامیبه مضمون فعالیت این شورا در داخل ایران نه سرنگونی سلطه امپریالیستی (سلطه سرمایه جهانی) بلکه سلب حاکمیت از یک جناح امپریالیستی و انتقال آن به جناح دیگر باشد ، این فعالیت در عرصه بین المللی هم که جنبه مغل آن است ، خواه ناخواه نابودی سیستم

جهانی سرمایه داری را هدف خود قرار نمیدهد، بلکه میکوشد تا با جذب هرچه وسیعتر جناحهای گوناگون سرمایه انحصاری و کسب حمایت آنها، جناحهای مدافع جمهوری اسلامی را در عرصه بین المللی منزوی سازد. هدف در عین حال فریب افکار عمومی توده های کارگر و زحمتکش و مسخ و تحریف مبارزه انقلابی در ایران نیز هست.

مولفه دیگر در بررسی ما، شناخت رابطه ای است که ش.م.م در ارتباط با مبارزات توده مردم و سازمانهای سیاسی اتخاذ نموده است. لازم به تذکر است که ما در اینجا نمیخواهیم به جنبه های مختلف این رابطه بپردازیم و آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، چراکه این رابطه بسیار وسیع و گسترده است و فعلا در بررسی این مقاله نمی گنجد. تا آنجائی که به مناسبات ش.م.م در ارتباط با مبارزات توده های مردم مربوط میشود، ما تنها به موردی اشاره میکنیم که باندازه کافی میتواند محتوا و خصلت این رابطه را بروشنی نشان دهد. موردی که موضع این شورا را در قبال حاکمیت مردم که اینهمه به هواحوای آن در بوقهای تبلیغاتی خود میدمد، افشا میسازد و آنها را موضع ایمن شورا در قبال جنبش خلق کرد است.

قبل از هر چیز لازم است که باین موضوع اشاره کنیم و آن اینکه فعالیت حزب دمکرات کردستان ایران را که بعد از تشکیل ش.م.م بدان پیوست و بعد از مدتی از آن خارج گردید، نباید جزو فعالیتهای این شورا به معنای دقیق کلمه قلمداد کنیم. حزب دمکرات بنا بر ماهیت خود تحت اوضاع و احوال معینی و بنابه دلائل مشخصی باین شورا پیوست و سپس تحت شرایط دیگری نیز از آن خارج گردید. از این رو ما این فعالیتهای را نمیتوانیم دقیقا در چارچوب فعالیتهای ش.م.م مورد ارزیابی قرار دهیم.

در هر صورت تا آنجائیکه به جنبش انقلابی خلق کرد مربوط میشود، صرف نظر از برنامه ها و رهبریهای رفرمیستی حاکم بر آن، مسئله تامین حاکمیت ملی، مسئله کُرهی و محوری آنرا تشکیل میدهد. باید دید که ش.م.م که اینهمه داعیه سرنگونی رژیم خمینی و انتقال قدرت به مردم را دارد چه روشی در قبال این جنبش اتخاذ کرده است و اساسا باین جنبش چگونه می نگرند. همه میدانیم که ش.م.م در طرح خود مختاری اثر حتی حاضر نشد آن حداقل اصلاحات در سیستم حکومتی را که نیروهای رفرمیستی این جنبش مثل حزب دمکرات خواهان آن بودند، بپذیرد. بعبارت دیگر این شورا حتی حاضر نشد آن حداقل خود مختاری را که در تحلیل نهائی به حاکمیت امپریالیسم در ایران لطمه جدی وارد نمیسازد، برسمیت بشناسد و عملا با علم نمودن "تعمایت ارضی ایران" و اعلان آشکار و علنی این موضوع که:

"مجاهدین خلق ایران از بابت خاطر جمع نمودن کلیه قوای خارجی و داخلی اعلام می کند که تا آنجا که به توان و نفوذ و وظایف تاریخی آنها در قبال آزادی و استقلال و تمامیت ایران مربوط

میشود در رابطه با تمامیت ارضی میهن چه در خوزستان یا کردستان و آذربایجان و بلوچستان و خراسان و مازندران و سایر مناطق ایران ، عندالزوم در برابر هر فرد یا جریانی و نیروی داخلی و خارجی که چشم طمع داشته باشد ، تا پای جان به مقابله برخوانند خاست - * (مجاهد ۱۸۲ - تاکید از ما است) ، به صراحت کافی ضدیت و دشمنی خود را با حق ملل در تعیین سرنوشت خویش و حق حاکمیت سیاسی آنها بیان میدارد . اینکه ش.م.م تحت شرایطی مجبور گردید جنبش مسلحانه خلق کرد را تصدیق نموده و آنرا عادلانه بنامد (یعنی چیزی که در گذشته منکرش بود) ، نمیتواند به معنای حمایت از این جنبش و قبول اهداف واقعی آن باشد . اینسرا بیشتر باید بماند به تاکتیکی تلقی کرد که هدفش جذب نیروهای رفرمیستی این جنبش از جمله حزب دمکرات بوده است .

واقعیت این است که کلیه مواضع و بینشهای این شورا در خصوص مسئله ملی نشان میدهد که این شورا مطلقاً نه تنها حق تعیین سرنوشت سیاسی برای خلقهای ایران قائل نیست ، بلکه حتی موجودیت ملی این خلقها را نیز منکر است . ش.م.م در این مورد آنقدر صراحت لهجه دارد که هیچگونه شبهه ای برای کسی باقی نمیگذارد . برای مثال به هنگام طرح این موضوع که آیا مثلاً خلشق ترك میتواند خود مختاری بدست آورد ، ش.م.م شديداً و بسرعت عكس العمل نشان داد و تاکید کرد که هر گونه بحث پیرامون اینگونه مسائل را خدشه دار شدن وحدت ملی و تمامیت ارضی قلمداد میکند . " ما با قاطعیت تام و تمام گفته و میگوئیم که مسئله ای بنام خود مختاری یا تشکیل حکومت خود مختار در آذربایجان در آینده نیز همچون گذشته قابل طرح و گفتگو نیست " (مجاهد ۱۸۲) . گذشته از مواضع سیاسی ش.م.م در قبایل جنبش خلق کرد ، تا آنجائی که به فعالیتهای عملی این شورا در کردستان مربوط میشود ، میتوان گفت که ش.م.م هیچگونه تعالی ، علاقه مندی و وابستگی با این جنبش نداشته و ندارد . جنبش خلق کرد بعد از سرلوبهای وسیع و گسترده رژیم ، هنوز هم تنها جنبشی است که توانسته است علیرغم بسیاری از افت و خیزها و سرکوب و کشتارها در مقیاس توده ای تداوم بیابد و طبعاً از این لحاظ هم منان و اهمیت خاصی را در جنبش خلقهای ایران احراز کرده است . در همین رابطه ش.م.م که از امکانات گسترده و نیروی قابل ملاحظه ای برخوردار است چه قدمهای عملی در جهت ارتقای این جنبش و گسترش آن بر میدارد ؟ در يك كلام میتوان گفت ، که هیچ . امروز کردستان برای ش.م.م و در راس آن برای سازمان مجاهدین خلشق صرفاً حتم خطوط مواصلاتی و پایگاهی برای سازماندهی و آموزش نیروهایش را دارد . فعالیست پیشمرگان مجاهد هم مطلقاً از نقطه نظر گسترش و تعمیق این مبارزات و مشکل کردن توده های مردم در راه احقاق حقوق خویش مطرح نبوده بلکه اساساً از جنبه تبلیغاتی و برای " لاستن از توان نظامی رژیم " و " نابودی سرانگشتان آن " انجام میدهد .

این يك نمونه و نمونه های متعدد دیگر، بوضوح بیانگر این واقعیت است که ش.م.م بر خلاف ادعایش هیچگونه وابستگی و تعلق خاطر به جنبش انقلابی مردم نداشته و نه تنها نسبت به آنان بی تفاوت است، بلکه حتی از همین امروز برای سرکوبی آن طرح و برنامه می ریزد.

همین موضوع در رابطه این شورا با سازمانهای سیاسی و انقلابی کاملاً مشهود است. ش.م.م در صحنه سیاسی ایران، در جدال آشکاری که میان نمایندگان سیاسی طبقات و اقشار گوناگون جامعه وجود دارد، بطور کلی دو قطب بیشتر نمی بیند. یا ضد انقلاب غالب و مغلوب و یا تنها آلترناتیو دمکراتیک یعنی ش.م.م. بقیه هرچه هست "وسط نشینان"، "میان بازار" و "کناره گود نشینان" اند. در تبلیغات ش.م.م از هر نیروی سیاسی ایکه مخالف شورا باشد، بعنوان ضد انقلاب و مخالف انقلاب مردم ایران نام برده میشود و در نتیجه در جبهه نامتحد ارتجاع و ضد انقلاب قرار میگیرند.

"امروز اجازه بدید تصریح کنم که در شرایط بین المللی و داخلی حاضر دردی که علاج آن متلاشی کردن ش.م.م است، نه در مینیم پرولتاریا، بلکه در ماکزیم بورژوازی کمپرادور و ضد انقلاب غالب و مغلوب می گنجد. و پس..." (سحرزانی رجوی در دیدار با دانشجویان و هواداران خارج از کشور). و باین ترتیب با قرار دادن کمونیستها در جبهه صد انقلاب عملاً به جنبش کمونیستی اعلام جنگ میدهد. ش.م.م با مستمسک قرار دادن حزب توده و اکثریت که ارتداد و خیانت آنها به انقلاب زیانزد همگان است، میکوشد بر علیه کمونیسم دست به حمله زند و بدین طریق کمونیسم را نزد توده ها بی اعتبار سازد. او شاید آنه در مقابل جنبش انقلابی کمونیستی زیان صریح نمی کشاید و همواره تحت عناوینی چون "چپ نما" و "اپورتونیسم چپ" تلاش میکند دشمنی و کینه ورزی خود را با جنبش کمونیستی بیوشاند.

ما در طی همین مقاله دیدیم که ش.م.م نه يك برنامه انقلابی ارائه نموده و نه حواهان دژگونگی انقلابی جامعه است. تضاد او با رژیم جمهوری اسلامی برسر تامين هژمونی بر ماشین دولتی وابسته به امپریالیسم و انجام برخی اصلاحات معین در جهت منافع خویش است. و همچنین دیدیم که در عرصه فعالیت بین المللی سردرآستان امپریالیسم نهاده و "استقلال و آزادی و حاکمیت مردمی" را از درگاه استثمارگران کلیه دارگران و زحمتکشان به گدائی نشسته است. بدیسی است این مجموعه بحوبی مضمون واقعی لجن پراکنی، هتاکلی و فحاشی این شورا را نسبت به نیروهای انقلابی بر ملا میسازد. این مجموعه نشان میدهد که عدیت و دشمنی این شورا با نیروهای انقلابی و بویژه جنبش کمونیستی نه يك سوء تفاهم که ناشی از اشتباه، تحریک، ندانم داری و... باشد، بلکه بیسازگاری آناتونیسم طبقاتی است که بحکم سرورت این شورا را وادار به چنین موضعگیریهایی میکند. حال جای سؤال است که آیا خواهند بود که باز هم مدال افتخار "بورژوازی لیبرال" را برسر

گردن این تنورا بیاویزند و آنرا بین انقلاب و ضدانقلاب پاندول کنند؟ و نیز آیا کسانی خواهند بود که بازهم مشغول توهم پراکنی نسبت به این تنورا و سازمان مجاهدین حلق بوده و آنها را "دوستان نادان حلق" قلمداد کنند؟ در حالیکه واقعیت برنامه و عملکردش "م.م و تمامی شواهد و قرائن انقلاب ایران باطل بودن این ادعاها را بیوضوح تمام ثابت کرده است.

دیپلماسی سری ریگان و چرخش

«حزب کمونیست ایران»

بدنبال افشاشدن يك رابطه دیپلماتيك سری و معامله تسلیحاتی بین ایران و آمریکا در ماههای اخیر، يك جنجال وسیع تبلیغاتی در میان محافل و مطبوعات امپریالیستی برپاگشت و جدالهایی حادى را در دژون هیئت حاکمه ایران و آمریکا برانگیخت . سلیلی از اکاذیب و اتهامات روان گردیسد و کلیه افکار عمومی بین المللی و مطبوعات جهان را بخود مشغول داشت . صفحات روزنامه ها هر روز حکایت از گوشه های جدیدی از این رابطه داشت و هر روز که میگذشت ابماد مسئله گسترش می یافت و يك سلسله زنجیره ای از رابطه های پنهانی را برملا* و آشکار میساخت . افشا این رابطه در درون هیئت حاکمه ایران و آمریکا عکس العمل های متناقضی را برانگیخت . درون هیئت حاکمه ایران گروهی به رهبری سید مهدی هاشمی که اول بار بافشای این رابطه پرداخته بود با ژستی ضدآمریکائی بسه میدان آمد و در پوشش مقابله با " خطسازش با آمریکا " مقامات دولتی را به مبارزه طلبید . اما این دور سوی ضعیف پسرعت در میان برق برخاسته از جنجالهای تبلیغاتی رژیم گم شد و هنوز بطور کامل خود را نمایان نساخته بود که با ضربات کوبنده امام امت و دیگر مهره های ریز و درشت دولتی که بسر خلاف تصور او نه تنها قافیه را نباحته بودند بلکه مدعی تراز پیش به میدان آمده بودند ، به عقبص صحنه رانده شد . معدود افرادی در درون مجلس نیز که تلاش کردند از این روزنه تنگ و تاریکی کسه ایجاد شده بود خود را بجلو بکشاند تا شاید بتوانند در خیمه شب بازی ایجاد شده درخششسی حاصل نمایند و خودی نشان دهند ، وقتی اوضاع را وخیم دیدند در برابر مجلس و امام به استغفار نشستند و باین ترتیب قائله در درون حکومت ایران خیلی زود خاتمه یافت . اما قضیه بهمین سادگی پیش نرفت، چرا که این مسئله در مطبوعات و محافل امپریالیستی غرب وسیعا گسترش یافت و در درون مجلس و کنفره آمریکا جدالی آشکار برسرآن درگرفت . اعنای کنگره که اینک دمراتها اکثریت آنسرا در دست دارند ، شدیدا سیاست ریگان را مورد حمله قرار داده و آنرا تروریسم پروری و باج دادن به

تروریست‌ها نامیدند. در مقابل ریگان و متحدانش نیز تلاش نمودند به مسئله يك بعد انسانی داده و آنرا تلاشی در جهت آزادی گروگان‌های آمریکایی که در لبنان اسیرند در نظر افکار عمومی جلوه دهند، تا شاید موقتا هم که شده حمله رقیب را دفع گردانند. اما از همان ابتدا مشخص بود که دو حریف بسیار آرایش یافته در مقابل یکدیگر صرف آراشی نموده‌اند و حملات از پیش طرح ریزی شده‌ای را در پیش روی دارند، تا آنجا که برخی از تحلیل‌گران و مفسرین دست‌اندرکار ادامه این کساکش و جنجال را به مدت ۶ الی ۹ ماه دیگر ارزیابی مینمایند. بهرحال تحقیقات کمیسونهای ویژه و اعترافات خود ریگان و برخی از اعضای دولت او که تحت فشار کنگره مجبور به برخی اعترافات و قبول انتقادات گردیدند و تا حدودی هم پرده از این دیپلماسی سری برداشت، بیانگر این امر است که از حدود دو سال پیش يك رابطه پنهانی با ایران از سوی ریگان و چند تن از مشاوران و اعضای دولت با همکاری برخی کشورهای دوست و هم پیمان از آن جمله و در رأس آنها اسرائیل در جریان بوده که علیرغم قانون کشوری آمریکا با عزم يك هیئت نمایندگی از سوی ریگان و عقد قرارداد پنهانسی سیاسی و نظامی با ایران انجامیده که در کانون آن مسئله ارسال اسلحه و دیگر تسلیحات نظامی به ایران قرار داشته است. آری دل‌های او بر سر این است که قانون کنگره آمریکا نقض گردیده و یک سیاست پنهانی از سوی يك جریان امپریالیستی در آمریکا در ارتباط با برخی از کشورهای هم پیمان آن در جریان بوده که بطور مخفیانه وارد قرارداد هائی با ایران شده است. این است آن ظواهر سر قانونی نه موجب اینهمه جنجال در میان هیئت حاکمه آمریکا گردیده است. اما برای هر کسی که به نحوه اداره امور کشوری در آمریکا و منعمون قوانین کنگره آن اندک آشنائی داشته باشد روشن است که قوانین کنگره در هر دوره معین حاصل توافق مابین گروههای مختلف مالی بورژوازی آمریکا است که بر سر منافع مشخص خویش به سارتهائی دست می‌یابند و این توافقات که بصورت قوانین فرموله می‌شوند مبین سیاست عمومی دولت در طی آن دوره معین میگردد. بدیهی است که این قوانین و سیاستهای رسمی اعلان شده در عین اینهمه منافع و موقعیت بلوکهای مختلف سرمایه‌های مالی را در کلیت خویش چه در داخل آمریکا و چه در سطح بین‌المللی منعکس میسازد، اما نمیتواند تماما مورد قبول کلیه جناحهای درگیر در قدرت دولتی باشد. میزان اعمال نفوذ هر جریان سرمایه‌های مالی در این قوانین دقیقا به توازن قوا میان آنها در درون مجلس و دولت آمریکا مربوط میگردد.

ما در همین مقاله حیرامون منعمون واقعی شتمش و جدالهای درونی بورژوازی آمریکا بر سر این رابطه‌های بیستر صحبت خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که کنگره قاضی بر سر نقش توافقات قبلی بر سر مسئله ایران از سوی يك جناح معین سرمایه انحصاری بوده که بطور مستقیم کنترل رژیم جمهوری اسلامی را در ایران در دست دارد.

اما آنچه که در این روزها میتواند موسوعی در خور اهمیت جدی باشد، برخورد نیروهای چپ

ایران باین رویداد است . همه دیدیم که متعاقب این جریان واکنشهایی از سوی جریانات سیاسی در ایران صورت گرفت و هریک طی ارزیابی از این دیپلماسی تلاش نمودند تا سند و مدرکی برای ارزیابی تاکنونی شان از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و رابطه آن با امپریالیستها و طبقات اجتماعی در ایران جفت و جور کنند . برخی این دیپلماسی را گامهای نخستین در عادی سازی روابط بیسن ایران و آمریکا نامیدند ، برخی آنرا تحکیم و تعمیق روابط با آمریکا از سوی رفسنجانی همراه با کودتا علیه جناح دیگر قلمداد کردند . برخی این سیاست را تلاش امپریالیسم آمریکا جهت استحاله رژیم و انطباق آن با منافع امپریالیسم و از سوی رژیم جمهوری اسلامی تلاش برای یافتن تکیه گاه مطمئن در میان امپریالیستها ارزیابی نمودند و

بهرحال این از اصول مسلمی است که همواره مبانی و دیدگاههای تئوریک جریانات سیاسی درستی یا نادرستی خود را در ارزیابی از رویداد های مشخص سیاسی است که باثبات میرساند . ایمن واقعیت زنده جاری است که بینشهای تئوریک هر جریان سیاسی را به محک آزمایش میگذارد ، حشو و زوائد و عبارت پردازیها را که زیننده تحلیلهای تئوریک است بکنار میزند و ایده واقعی و هسته اصلی نهفته در این عبارت پردازیها را نمایان میسازد . این جریان مبارزه طبقاتی است که دستگاه تحلیلی و موازین تئوریک هر جریان سیاسی را در توضیح رویداد های مشخص سیاسی در معسر ض تفاوت توده ها قرار میدهد . امروز هم این دیپلماسی سری است که موضوعی میگرد تا در پرتو ارزیابی از آن جریانات سیاسی بار دیگر نظرگاههای خود را از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و مناسبات آن با امپریالیستها و همچنین استنتاجات عملی - سیاسی حاصل از این بینشها را ، زیر ذره بین واریسی توده ها قرار دهند .

طی چند سال اخیر بعد از تحولات سیاسی سال ۵۷ در ایران ، یکی از بحثهای حاد درون جنبش چپ که در عین حال از پیچیده ترین مسائل جنبش ما نیز بوده است ، ارزیابی از ماهیت طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی ، چگونگی پیدایش آن و مکان و موقعیت این رژیم در کل مناسبات اجتماعی و معادلات امپریالیستی بوده و هست . عدم درک درست این مسئله که قدرت سیاسی در ایران بدست چه نیروی اجتماعی است تا کنون موجب خسارتهای بسیاری در جنبش ما بوده است و میتوان گفت علت بسیاری از کج رویها و سردرگمی ما و عقب گرد های جنبش ما نیز طی سالهای اخیر عمدتاً در همین امر نهفته است . بدنبال هر تصفیه حساب درونی رژیم ، بدنبال هر نمایش ضد امپریالیستی رژیم ، بدنبال هر تغییر شیوه سرکوب جنبش از سوی رژیم ، نیروهای سیاسی و بویژه مدعیان کمونیزم کج و منگ شده و در کردار تلاطمات بر تب و تاب جنبش باین سو و آنسو پرتاب میشوند . بسیاری از جریانات سیاسی در توضیح تاننیک اشغال سفارت آمریکا در ماندند ، برخی بر سر جنگ ایران و عراق سردر آغوش رژیم فروبردند ، برخی دیگر با اخراج بنی صدر از حاکمیت

دل خوش کردند . و امروز بسیاری دیگر با طولانی شدن حیات این رژیم کیش و مات شده و سرد در خلسه فرومی برند . اینها حقایق است که در جنبش ما بوده و هست و موضعگیری عجیب و غریب کنونی نیروهای سیاسی در قبال رویداد اخیر نیز گوشه ای از این حقایق است . اگر به ارزیابیهای تا کنونی از این رویداد توجه کنیم دیده میشود که اکثریت قریب به اتفاق جریانات سیاسی غیرفهم اختلافاتی که در توضیح جناح بندیها و جدالهای درونی رژیم با یکدیگر دارند ، اما تا آنجائی که تلاش کرده اند مضمون این دیپلماسی را توضیح دهند با بیانیهای مختلف در مجموع یک چیز را بازگو نمودند و آن نزدیکی بیشتر رژیم جمهوری اسلامی به امپریالیسم آمریکا و از سوی دیگر مطلوبیت این رژیم و تشبیت آن نزد امپریالیستها است . این گنه آن برداشتی است که آنرا اهداف استراتژیک نهفته در این دیپلماسی از سوی رژیم ایران و امپریالیسم آمریکا قلععداد مینمایند .

ما در اینجا با آن نیروهائی که در گذشته رژیم جمهوری اسلامی را یک رژیم ملی ، خرده بورژوازی لیبرال و القابی از این نوع ارزیابی کردند ، کاری نداریم و باین مسئله هم کاری نداریم که چگونه میشود که امروز آذین بند تحلیلی هایشان این میگردد که : " ما از همان اول گفتیم این رژیم ، یک رژیم سرمایه داری است که بسمت وابستگی با امپریالیسم حرکت میکند " یا " این دیپلماسی نمیتواند چیز تازه ای باشد و فقط بار دیگر ماهیت این رژیم را نزد توده ها افشا میسازد " و ... این افاضسات فقط میتواند تلاشی جهت تزکیه روح خودشان باشد ، چرا که اثر این رویداد قرار باشد واقعیتها را نزد توده ها بیشتر افشا سازد ، پریشان حالی خود این جریانات سیاسی نیز از جمله این واقعیتها است . در اینجا مورد بحث ما " حزب کمونیست ایران " (ح . ک . ا) است که ظاهرا اینطور بنظر میرسد و بیشتر از سایرین نیز اذعان دارد که از همان سالهای آغاز قدرت یابی این رژیم یک تحلیل منجم مارکسیستی از حاکمیت سیاسی ارائه داده که سیر رویدادها در طی این سالها انبوه مدارکی در تأیید آن بدست داده است . و همواره یکی از افتخارات " مارکسیسم انقلابی " ، یعنی افتخارات خودش را این میدانند که برخلاف " ناسیونالیستها " و " اومانیستهای لباس مارکسیسم پوشیده " بدنبال جناحهای مترقی و ملی در حاکمیت نبوده ، بلکه از همان آغاز مکانی را که هر دو جناح در حاکمیت در استراتژی ضد انقلابی امپریالیسم احراز کرده بودند ، بروشنی اعلام داشته است . اخیرا در مطبوعات ح . ک . ا چه در نشریه پیشرو ، ارگان تشکیلات دردستان آن ، و چه در نشریه کمونیست ارگان مرکزی این حزب مقالاتی درج گردیده است که به بحث پیرامون رویداد اخیر در روابط ایران و آمریکا پرداخته است و دوشش نموده است بدان این دیپلماسی را در رابطه با موقعیت کنونی جمهوری اسلامی و آینده آن روشن گرداند . با خواندن این مقالات آنچه که در وهله نخست به چشم میخورد ، بیان مطالبی در خصوص رژیم جمهوری اسلامی است که با مواضع تا کنونی این جریان مغایرتی آشکار دارد . برای هرکس که با نقطه نظرات تا کنونی این حزب آشنائی داشته باشد ، مطالب بیان

شده در این مقالات در مورد رژیم جمهوری اسلامی و آینده آن و موقعیت و اهمیت این رژیم نـزـد امپریالیستها کاملا تازگی دارد . و آن اینکه :

" آری آزادی گروگانها هدیه و یا بهتر بگوئیم حق السکوتی است که ریگان میخواهد در مقابل حمایت از رژیم منفور جمهوری اسلامی به افکار عمومی بدهد ، اما هدیه اصلی به انحصارات و سرمایه ها جهانی امپریالیستی غرب است و آن تلاش برای حذف جنبه های زیانبار پان اسلامیسـم و شکل دادن به حکومت آینده ایران بر مبنای منافع آمریکاست . " (پیشرو شماره ۱۴)

نویسنده مقاله که گویا خود بخوبی میداند مطالبی که بین میدارد در تناقضی آشکار با مواضع فکری است که تا کنون این جریان آنرا تبلیغ نمیکرده است ، بدنبال طرح آن بلافاصله کوشش میکند توضیح دهد که چرا اینبار قصد امپریالیسم آمریکا منطبق نمودن رژیم جمهوری اسلامی نه با اهداف تاکتیکی خود بلکه با اهداف دراز مدت خویش است . پیشرو مینویسد :

" بنابراین از جانب آمریکا هدف از دیپلماسی مورد بحث روشن است : آمریکا میداند که رژیم اسلامی ایران در هیات کنونی اش قابل حفظ نیست و شانس حفظ رژیم بویژه بعد از مرگ خمینی پشـدت تضعیف میشود ، آمریکا بخوبی میداند که رژیم اسلامی ایران در چه بحران عمیق اقتصادی ، مالی ، سیاسی و نظامی بسر میرود و بویژه میداند که وضعیتی که این رژیم برای توده ها بوجود آورده و خود نیز در آن گرفتار است احتمال مجدد بحران انقلابی در ایران و خیزش توده ای را به همراه دارد بنابراین تمام تلاش آمریکا بر این است که از فرو ریختن " زود رس " رژیم اسلامی و از گرد آمدن پیش از حد عواملی که میتوانند بحران و تکانهای انقلابی ایجاد کنند جلوگیری کند و تا فرصت باقی است بر روند تحولات درونی حاکمیت در ایران تاثیر بگذارد ، بدو شد آن پخش از سیاستهای پان اسلامیسـم را که موجب اخلال و بهم خوردن ثبات و وضع موجود منطقه میشود و بزبان مصالح امپریالیسم عمل مینماید به تعدیل و حذف بکشانند . جناحها و عناصر مستقیما طرفدار خود و یا آماده برای معامله با خود را تقویت کند و در کل بتواند تحولات سیاسی ایران را نه فقط از طریق اپوزیسیون بورژوازی رژیم اسلامی ، بلکه همچنین از طریق خود این رژیم نیز در جهت منافع عمومی امپریالیسم و غرب هدایت کند . "

معمین دیدگاه نیز در نشریه کمونیست ۱۹ بقلم آقای مهتدی نیز بیان شده است . ما قبـل از آنکه این ارزیابی از دیپلماسی سری را مورد نقد قرار دهیم و مضمون واقعی دیپلماسی ریگان را از نقطه نظر خودمان توضیح دهیم ، بیجا نمیدانیم اندکی برای تفسیر موضع ح . ک . ا . مکث کنیم تا نمونه ای دیگر از پی پایه بودن ادعاهائی همچون " ما از همان اول گفتیم . . . " را نشان دهیم . تا یکبار دیگر آشکار گردد (و در واقع آشکار نیز شده است) که چگونه تئوریهنهای ح . ک . ا . هنگامی که تلاش مینمایند حوادث و رویدادهای مشخص سیاسی را توضیح دهند ، ناچار میگردند از چارچوبها

تحلیلی - شوریک خود موقتا هم که شده کُریزی به بیرون بزنند .
 نیروهای حاکم۱۰ مدعی اند که مبانی شوریک دیدگاه خود از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی
 و ملانی را که این رژیم در استراتژی امپریالیستها اشغال نموده است را در مقاله ای تحت عنوان
 " دو جناح در صد انقلاب بورژوا - امپریالیستی " توضیح داده اند و در واقع نیز این مقاله مبانی
 نکرش این جریان به روند شکستگی و تنوین حاکمیت " ضد انقلاب بورژوا - امپریالیستی " در ایران
 را تبیین و تئوریزه نموده است . کوشش این مقاله در این است تا نشان دهد که اولاً هیچیک از
 دو جناح ، حزب جمهوری اسلامی و جریان بورژوا - لیبرالی بنی صدر ، نمایندگان پایدار و اطمینان
 سرمایه انحصاری نیستند و هیچیک از آنها نمیتواند آلترناتیو دراز مدت بورژوازی و امپریالیسم را
 در صورت شکست انقلاب تشکیل دهد . و اینکه بورژوازی ایران تنها تحت هژمونی سرمایه انحصاری
 و دولت نماینده آن است که میتواند و قادر است وحدت خویش را تامین نموده و ضمن سرکوب جنبش
 انقلابی و استقرار نظم ضد انقلابی پروسه انباشت سرمایه و استثمار طبقه کارگر را تداوم بخشد . اما
 از آنجمله بحران اقتصادی و رشد جنبش انقلابی بویژه جریان قیام ۵۷ که موجودیت کل سرمایه و
 مانعیت بورژوازی و حاکمیت سیاسی آنرا شدیداً به مخاطره افکنده بود موجب شد که سرمایه انحصاری
 نقش هژمونیک خود را در میان بلوک بورژوازی از دست داده و تاگزیر تا موضع سیاسی خرده بورژوازی
 عقب نشینی نماید و نمایندگان سیاسی آنرا بعنوان نمایندگان موقتی خود برسمیت بشناسد . (بعد از
 نیز آقای حجت در مقاله " دولت در دوره های انقلابی " کوشید تا این مسئله را از نقطه نظر تئوری
 دولت تبیین نماید و آنرا اینته : " در دوران انقلابی نه اقتصاد ، بلکه انقلاب معضل بورژوازی است)
 و ثانیاً :

" این واقعیت که نه حزب مبلغ شوراسی و نه لیبرالهای مبلغ دمراسی نیم بند بورژوازی نمایندگان
 اصلی بورژوازی انحصاری نیستند باین معنا نیز هست که پروسه ظهور رهبری واحد در صفوف بورژوازی
 الزاماً به معنای سست شدن پایه های شوراسی و لیبرالیسم هر دو (در نزد بورژوازی) است . اگر
 این اموح انقلاب است نه احزاب و نمایندگان سیاسی دست دوم بورژوازی را به اریکه قدرت پرتاب
 کرده است ، و اثر " سرکوب انقلاب بنام انقلاب " فلسفه صعود اینان بر مسند حاکمیت است ، آنگاه
 واضح است که با هر قدم نه اجتناب انقلاب را به عقب برانند ، یک درجه مطلوبیت بقا خود را در حاکمیت
 برای بورژوازی کمتر کرده اند . اینها بنا بر طبیعت خود احزاب و جریانهای دلال و جاده صاف
 من برای نمایندگان سیاسی پایدار و اصلی بورژوازی اند . تنها وقتی در ایفای نقش خود پیروز
 نشده اند نه جای خود را بدیگری سرده باشند ، رفته باشند و آنان که باید بر این راه کوفته و
 خموار ، نرد سرمایه را از سر نیز آمده باشند . این سرنویشت محتم هر دلال و محلل است -
 دلال نمیتواند خود بخود معامله باشند . " (دو جناح در ۱۰۰۰)

اما اینک معلوم نیست که چرا رژیم جمهوری اسلامی که بزعم ح ۱۰ ک تا کنون يك دولت موقتی برای بورژوازی بود، دولتی بود که با نظم متعارف سرمایه داری همخوانی نداشت و خود مختل کننده نظم آن نیز بود، دولتی که بحران انقلابی شرط هستی اش و "سرکوب انقلاب بنام انقلاب" فلسفه صعودش بر صند حاکمیت بود، رژیمی که میبایست با عقب راندن انقلاب راه را برای نمایندگان اصیل و مستقیم سرمایه انحصاری هموار کند و آنگاه که در این امر موفق میگردد میبایست جای خود را بیک رژیم متعارف بسپارد و برود. دولتی که بگفته آقای حکمت شکل حاکمیت سیاسی بورژوازی در دوران انقلاب بود که همراه با سپری شدن این دوران دیگر مطلوبیت خود را نزد امپریالیستها از دست میداد و ... امروز از يك مکان و اهمیت استراتژیک نزد امپریالیستها برخوردار میگردد و صحبت از شکل دادن بسه جمهوری اسلامی در چارچوب منافع آمریکا، صحبت از حفظ این رژیم و استتال آن بعد از مرگ خمینی بعین میآید.

اینکه تا کنون ح ۱۰ ک رژیم جمهوری اسلامی را آن رژیمی نمیدانست که حتی در صورت غلبه بر انقلاب و فرونشاندن بحران انقلابی بتواند خود را با منافع دراز مدت بورژوازی انطباق دهد و به يك رژیم مطلوب امپریالیستی بدل گردد، یعنی آن چیزی که تا کنون در ادبیات ح ۱۰ ک به شکلهای "مطلقاً نمیتواند" یا "عدتاً نمیتواند" یا "تا حد غیر قابل باز شناسی باید تغییر یابد" بیان میشد، اما امروز بآن بمثابه يك آلترناتیو امپریالیستی مینگرد و با این نتیجه میرسد که امپریالیسم قصد دارد خود این رژیم را بصورت آلترناتیو مطلوب و مورد اعتماد خویش شکل دهد (البته از طریق حذف جنبه های زیانبار پان اسلامیستی و تقویت جناح میانه رو که مسلماً نمیتواند آنچنان تغییری در حکومت ایجاد نماید که دیگر نتوان آنرا از گذشته اش باز شناخت) جنبه اصلی در چرخش این حزب نیست. لگوانیکه همین جنبه نیز میتواند بر بسیاری از ادعاهای این جریان و درك آنها از نقش و عملکرد رژیم جمهوری اسلامی و موقعیت آن در معادلات امپریالیستی خط بطلان کشد و توجیهاتی از قبیل — اینک: "هیچیک از جناحهای اپوزیسیون بورژوازی مورد اعتماد آمریکا در حال حاضر از امانات و ملزومات لازم برای جانشینی جمهوری اسلامی برخوردار نیستند" بعبارت دیگر امپریالیستها هنوز آلترناتیو بهتری را که قادر باشد انتقال بی دردسر و بدون تلاطم قدرت سیاسی را در ایران متحقق کنند در اختیار ندارند و این خود یکی از عناصر تسکین دهنده موقعیت ویژه جمهوری اسلامی است. "تنها میتواند يك عوام فریبی تلقی گردد" که لویا همه فراموش کرده اند که بزعم این حزب تا کنون عدم مطلوبیت این رژیم از نقطه نظر منافع دراز مدت امپریالیسم، اساساً از روی خصائل خود این رژیم و ناتوانی آن در انجام وظایف يك دولت متعارف بورژوازی توضیح داده میشد و نه در وجود یا عدم وجود عاملی دیگر مثلاً يك آلترناتیو مناسبتر بورژوازی!

بهر حال همانگونه که تقسیم این جنبه چرخش ح ۱۰ ک از اهمیت ثانوی برخوردار است، چرخش

اصلی ح ۱۰ك۰ در آنجائی است که با افشای رویداد اخیر در روابط ایران و آمریکا باین نتیجه می‌رسد که امپریالیسم ضد دارد بر روند تحولات درونی حکومت در ایران تاثیر گذاشته و این رژیم را در چارچوب اهداف عمومی خود شل دهد. و اینکه: "از سر گذاردن يك تحول آرام برای تبدیل شدن بیک رژیم مطلوب و مورد اعتماد امپریالیستها چندان ماده و خالی از دردسر و تشنج سیاسی نخواهد بود" (تاکید از ماست)

بعبارت دیگر چرخش اصلی در اینجا است که بزم تئوریکسینهای ح ۱۰ك۰ "حکومت موقت" در ایران می‌رود که بیک رژیم مطلوب و یک دولت متعارف بدل گردد و آنها در شرایطی که بقول خود آقایان نه تنها در ایفای وظایف خود بمثابة یک "دولت موقت" موفق نبوده، نه تنها نتوانسته است انقلاب را بحق براند و بر بحران انقلابی فائق آید بلکه بر عمق بحران افزوده است و کماکان شیخ انقلاب را بر فراز سر خویش می بیند و همچنان امکان خیزشهای توده ای و تکانهای انقلابی در جامعه وجود دارد. بسیار جالب است! چه معلوم نیست آنها هم هیاهو برسر موقتی بودن این رژیم بر سر چه بود؟ آن تحلیلها و آن تزه‌های متعنعنه در خصوص اهمیت و نقش تاکتیکی این رژیم به کجا رفت و چگونه شد حکومتی که بعد از قیام روی کار آمد برای آنکه وظایف کاملاً مشخص را بانجام برساند و زمینه های احیا حکومت متعارف را فراهم سازد حال بدون آنکه توانسته باشد وظایف خود را بانجام رساند، می‌رود تا جای خود را بیک رژیم متعارف بسپارد؟ آیا مگر جنبش انقلابی تماماً سرکوب شده، نظم ضد انقلابی برقرار گشته، مگر شرایط مناسب برای انبساط سرمایه فراهم شده؟ اثر نشده پس چطور صحبت از انتقال قدرت از "دولت موقت" بیک دولت متعارف در میان است (لاری باین مسئله نداریم که این دولت متعارف خود رژیم جمهوری اسلامی است البته با حذف و تعدیل جنبه های زیانبار پان اسلامیتی اش). مگر فراموش شده است که خود آقایان گفته بودند و یا بزم خودشان این مسئله غامض و پیچیده دولت در دوره های انقلابی را حل کرده بودند که: "دولتی که در دوران قیام برسر کار آمد یک دولت موقتی است که یک اهمیت و نقش کاملاً تاکتیکی برای بورژوازی دارد. بهمان اندازه که این دولت موفق شود نظم ضد انقلابی را در جامعه مستقر سازد، بهمان درجه که قسا در نرد زمین های احیا حاکمیت متعارف سرمایه را فراهم سازد، بهمان درجه مطلوبیت خود را نزد امپریالیستها از دست می‌دهد و آنها آن هنگام جای خود را بیک حکومت متعارف میسپارد که در ایفای نقش خود بیروزی شده باشد. بعبارت دیگر مگر قرار نبود حکومت موقت زمانی جای خود را بیک حکومت متعارف بدهد که جامعه دوران انقلابی را پشت سر گذاشته و پستل متعارف خود باز گشته باشد و معنای بورژوازی دیگر نه انقلاب بلکه امتداد باشد؟ شاید آقایان تصور میکنند که دوران تحول انقلابی - ایران بیابار رسده، نظم ضد انقلابی حاکم شده، چرخ تولید پلار افتاده و دیگر سرخوب اعذاب در دستور کار بورژوازی نیست بلکه اینبار زمان سازماندهی تولید فرا رسیده است و

شاید هم دیگر معقول نمدانند که این "حکومت موقت" بیشتر از ۸ سال دوام داشته باشد، چون اگر بنا باشد این رژیم چند سال دیگر بر مسند حاکمیت باقی بماند آنوقت تز "حکومت موقتی" روی دستشان میانند.

ما بعید میدانیم که گیر آفایان اینجا باشد، چرا که خود به بحران انقلابی در جامعه اذعان دارند. تا بدانجا که از خطر "فروریختن زود رس" رژیم، از "بحران عمیق اقتصادی، سیاسی، مالی و نظامی" گریبانگیر آن از "نیاز رژیم به حمایت جدی امپریالیستها برای تامین و تضمین ادامه حیات خویش" صحبت میکنند. واقعیت این است که دستگاه فکری تئورسینهای ح.ک.ا در تحلیل این رویداد مشخص در مانده است و این اولین بار نیست که ح.ک.ا هنگامی تلاش مینماید تا با واقعتهای زنده خود زندگی برخورد کند. مجبور میشود تمامی گفته های قبلی خود را بکنار نهد و در مواضع قبلی خود نوسان کند. امروز این جریان در توضیح این عقیده خود که چرا امپریالیست تلاش میکند این "حکومت موقت" را بیک رژیم مطلوب و مورد اعتماد بدل سازد، بر مولفه هائی دست میگذارد که با موازین تئوریکش از بیخ و بن در تناقض است. "موقعیت حساس اقتصادی و سیاسی ایران در منطقه از نقطه نظر منافع امپریالیستها"، "وجود بحران عمیق اقتصادی، سیاسی، مالی و نظامی"، "احتمال مرگ خمینی"، "احتمال بروز بحران انقلابی و خیزش توده های"، "عدم وجود آلترناتیو مناسبتر بورژوازی" و ...

اگر سری به مطبوعات ح.ک.ا بزنیم به عیان دیده میشود که تا کنون همین مولفه ها شرایط وجودی این رژیم قلمداد میگردد. و اینطور تبیین میشد که "بورژوازی و امپریالیسم" به خاطر وجود بحران انقلابی در جامعه است که به حاکمیت چنین رژیمی تن داده و در واقع این "حکومت موقت" ابزار "بورژوازی و امپریالیسم" برای سرکوب انقلاب و مناسب ترین شکل حاکمیت سیاسی آنها در دوران انقلابی است. اما اینک به ما میگویند همین مولفه ها بورژوازی را واداشته که جای این "حکومت موقت" را بیک حکومت متعارف بسپارد.

علت این آشفته فکری و تناقضات سیاسی ح.ک.ا احتیاج به بحث مفصلی دارد که موضوع بحث این مقاله نیست، همینقدر بطور گذرا اشاره میکنیم که تا آنجا که به چارچوب تحلیلی - تئوریک این جریان مربوط میشود علت این تناقضات را باید در دیدگاههای انحرافی این جریان فکسری از تئوری دولت بطور اعم و دولت در دوره های انقلابی تا دولت در کشورهای تحت سلطه جستجو نمود که بحث مفصل پیرامون این مسئله را به فرصتی دیگر موذول می کنیم.

اما صرف نظر از این تناقض لوئیسها و نا استواری در اتخاذ مواضع سیاسی، ببینیم تا آنجا که به ارزیابی از همین رویداد مشخص برمیگردد، نویسندگان ح.ک.ا با این واقعه چگونه برخورد میکنند و به چه نتایجی دست مییابند. تشریح پیشرو در ارزیابی از این رویداد، پس از توصیف شرح واقعه

بیان میدارد:

" اما فراتر از گزارشهای مربوط باین رسوائی و هیاهویی که در اطراف آن بوجود آمده است باید به سئوالی که اهمیت درجه اول دارد جواب گفت و آن اینکه دولت آمریکا و رژیم اسلامی هرکدام در این مقطع معین چه اهدافی را از این رابطه تعقیب میکرده اند و مکان این دیپلماسی سری در رابطه با موقعیت کنونی جمهوری اسلامی و آینده آن از چه قرار است. " و پس از توضیحاتی چند در اطراف این مسئله بالاخره خود باین سئوال پاسخ میدهد و اهداف تعقیب شده را از سوی ایران تسلاش جهت پیدا کردن تکیه گاه مطمئن در میان امپریالیستها برای تضمین و تأمین ادامه حلیت خویش و از سوی دولت آمریکا تلاش برای شل دادن به حکومت آینده ایران ارزیابی میکند. اما اینکه چرا مضمون این دیپلماسی چنین است و بر اساس چه خواهد و دلالتی میتوان باین نتیجه رسید که هدف دیپلماسی ریگان شل دادن به رژیم جمهوری اسلامی در خدمت هرچه بیشتر منافع آمریکاست، این مقاله در برابر ما چند مولفه قرار میدهد که ما با ذکر آنها نشان خواهیم داد که هیچیک از عوامل و دلائل بیان شده نمیتواند پایه استدلالی در توضیح و اثبات درستی نظرات مطرح شده در خصوص این رویداد باشد. دل استدلال نشریه پیشرو اساساً در دو محور خلاصه میگردد. یکم: موقعیت حساس اقتصادی و سیاسی ایران در منطقه از نقطه نظر منافع امپریالیستها و دوم: وضعیت وخامت بار و بحرانی رژیم جمهوری اسلامی و خطر بالقوه انفجارهای انقلابی و بیرون رفتن کامل کنترل از دست رژیم بخصوص بعد از مرگ خمینی.

اهمیت استراتژیک ایران برای امپریالیستها چیزی است که نه امروز برای امپریالیست مطرح شده باشد و نه موضوعی است که امروز بایه و مینای دیپلماسی دولت آمریکا قرار گرفته باشد. این دیگر جز تصور عمومی است که ایران همواره برای امپریالیستها مطرح بوده و حفظ این منطقه در چارچوب منافع استراتژیک امپریالیسم جزئی از سیاست دائمی امپریالیسم بوده و هست. اینکه امروز ریگان و دیگر سخنگویان و کارگزاران امپریالیستی مرتباً از اهمیت استراتژیک ایران صحبت می کنند مسلم است نمیتواند دال بر این باشد که نوپا امپریالیستها تازه باین فراست افتاده اند که ایران يك منطقه حساس استراتژیکی است. ما بجدا به معنی واقعی این هشدارها خواهیم پرداخت. اما با آنجا که حاکم بر موقعیت داخلی رژیم ایران، بر بحرانهای عمیق اقتصادی، سیاسی، مالی و نظامی (تربا خیر آ...) بر امانت نگانههای انقلابی اشاره دارد و آنرا یکی از عواملی میدانند که امپریالیسم را وادارند تا - بر ننده و کنترل از دستش خارج نشده است آلترناتیو مطلوب خود را شل دهد، این موضوع نیز نمیتواند باطلی داشته باشد. بحران جزو وجودی این رژیم بوده و هست، احتمال مرگ خمینی نیز از زمان ابتدای روی نارا آمدن رژیم همیشه مطرح بوده و حتی در مقاطعی از این سالها تا بعضی بسیار جدی در مورد مرگ خمینی بر سر زبانها بوده و در رادیوهای

امپریالیستی نیز منعکس شده است. در مورد احتمال تکانها و خیزشهای انقلابی تا آنجائی که سه به استدلال ح. ک. ۱۰ برمیگردد، حداقل خود این جریان همواره این خطر را برای رژیم جمهوری اسلامی محتمل میدانسته و بویژه در سالهای بعد از ۶۰ همواره بر امکان وقوع يك قیام تأکید داشته است. خلاصه آنکه دلائل طرح شده از سوی نشریه پیشرو بقرض هم که واقعیهائی را بیسان دارد مسائلی صرفاً مربوط به شرایط فعل نیست و نمیتواند امروز به آگاهی امپریالیستها تبدیل شده باشد و بالطبع نمیتواند مضمون واقعی دیپلماسی ریگان را روشن سازد. بنابراین کماکان این سئوال مطرح است که چرا نظریه پردازان این حزب با افشای رویداد اخیر باین نتیجه رسیدند که هدف آمریکا این است که رژیم جمهوری اسلامی را بصورت آلترناتیو مطلوب خویش درآورد.

حقیقت این است که این ارزیابی ریشه در معضلی دارد که ح. ک. ۱۰ در ارزیابی از رژیم جمهوری اسلامی و رابطه آن با امپریالیستها، درگیر آن است. چرا که با اعتقاد آنها این رژیم از نظر منافع دراز مدت امپریالیسم، يك رژیم مطلوب امپریالیستی نبوده و نیست و علیرغم اینکه عملکردهای ضد انقلابی این رژیم در سرکوبی جنبش انقلابی و فرونشاندن امواج انقلاب را در خدمت منافع امپریالیسم میدانند با اینحال تضادهای معینی میان این رژیم و امپریالیسم مشاهده میکنند که بلحاظ ایمن تضادها این رژیم را يك حکومت موقتی برای امپریالیسم ارزیابی مینمایند. در نتیجه همواره این مسئله ذهن آنها را اشغال مینماید که بالاخره تکلیف این دولت موقت چه میشود و امپریالیسم چگونه میخواهد آلترناتیو مطلوب خویش را سازمان دهد و برمسند قدرت بنشاند. این آن مسئله ای است که ح. ک. ۱۰ را نسبت به رابطه ایران و آمریکا حساس نموده و هرگونه تخییر و تحول و یا افشای مناسبات پنهانی میان ایران و آمریکا بلافاصله این مسئله را برای آن طرح میکند که قرار است چه تغییر و تحولاتی در رابطه ایران و آمریکا بوجود آید. آیا قصد انتقال قدرت بیک حکومت پایدار در میان است و در این رابطه سرنوشت این "حکومت موقت" چه میشود. در حقیقت همین معضل این حزب را به آنجائی میکشاند که با افشای این رابطه پنهانی، اسیر تبلیغات امپریالیستی شده و این سئوال را در برابر خود قرار دهد که: "مکان این دیپلماسی سری در رابطه با موقعیت کنونی جمهوری اسلامی و آینده آن از چه قرار است." در حالیکه اثر نویسندگانه مقاله این مشغله ذهنی خود را بکنار میگذارد و بخود واقعیت توجه میکرد. منطقاً قبل از هرچیز این سئوال را در برابر خود قرار میداد که اساساً این جنجال و هیاهو در درون محافل و مطبوعات امپریالیستی و همچنین در درون مجلس و کنفرانس آمریکا برسر چیست؟ و در پشت این جنگ و جدالها چه منافع معینی خوابیده است؟ چرا که مسئله در همین جا است و با چسبیدن بهمین مسئله است که میتوان به اهمیت این دیپلماسی سری پی برد. اما پیشرو با لاقیدی از کنار این مسئله میگذرد، برای او این جنجالها و مجادلات لوثی هیچ مسئله خاصی نیست و صرفاً مبارزه ای است در درون بورژوازی آمریکا و هیئت حاکمه آن بر سر

چگونگی پیشبرد يك سياست مشترك كه همگی بر آن متفق القولند . او مینویسد :

" قابل توجه این است که منتقدیر بورژوا - امپریالیست سیاست ریگان از مطبوعات گرفته تا سیاستمداران ، همگی از اینکه آزادی گروهها با اسلحه معاوضه شده و سیاست باصطلاح تروریستی دولت آمریکا لطمه دیده اظهار نارضایتی میکنند ولی اهداف استراتژیک سیاست ریگان را در قبال ایران تأیید مینمایند ."

این داملا روشن است که اگر جناحهای امپریالیستی در هیئت حاکمه آمریکا بر سر اهداف استراتژیک ریگان (منظور همان چیزی است که پیشرومی فهمد) اتفاق نظر داشتند ، هیچگاه بر سر طرقيها و روشها اینچنین درگیری مبارزه حاد با یندیگر نمی شدند . اگر کل بورژوازی آمریکا در تثبیت رژیم جمهوری اسلامی منافع مشترکی داشت ، اینها بسادگی میتوانند قوانین را در راه اهداف استراتژیک خود زیر پا نهند ، بدون آنکه وجدان آنها از این مسئله ناراحت باشد که " در مورد تروریسم سیاست تا به آخر پیکیر " پیش نبرده اند و قطعاً متحدین آنها در کشورهای اروپائی نیز هرچاکه مصالح و منافع آنها حکم کند همه قوانین فی مابین را بر سر اهداف درازمدت خویش زیر پا میگذارند و یا آنرا تعبیر میکنند . بنابراین نیازی باثبات ندارد که علیرغم تصور نویسنده پیشرو این جدالها نمیتوانند ماهیتا بر سر نقض قوانین آمریکا باشند . جدال بر سر نقض قوانین آمریکا در مورد عدم فروش اسلحه به ایران یا بی طرفی در جنگ ایران و عراق صرفاً نمیتواند از جنبه حقوقی آن مطرح باشد . قدر مسلم اینکه در پس این جدالها اهداف معینی دنبال میگردد . تنها با روشن شدن مضمون همین جنگ و جدالهای حقوقی است که راز نهفته در این دیپلماسی سری آشکار میگردد .

اما حقیقت ماجرا چیست ؟

عبارتگوی ایجاد شده در رویداد اخیر قبل از سرچیز حکایت از شدت یابی و تعمیق تضاد هائسی دارد که بر صفوف بورژوازی آمریکا حاکم است . بدانجا که مبارزه میان جناحهای مختلف سرمایه - انحصاری در آمریکا به تشکیل کمیسیونهای ویژه تحقیق و بازرسی ، به خودکشی ، استعفا ، برکناری برآمده سازی و ... می کشد و گزارشات مربوط به داستان " ایران گیت " در صدراخبار و گزارشات مطبوعاتی و دیگر رسانه های لروچی امپریالیستی فرار میگردد .

نام خواهد و فرائض نشان میدهد که جدال انشای رابطه پنهانی دولت آمریکا با ایران مبارزه میان جناحهای مختلف سرمایه انحصاری در آمریکا اساساً بر سر فروش اسلحه به ایران و دخالت در جنگ ایران و عراق شدت و حدت بیشتری یافت و جدال وسیعی بر سر نقض قانون آمریکا در درون مجلس و اعضای دولت ریگان برپا شد . اما اینکه مضمون این مبارزه چیست و چه منافع معینی در پس این جدالها دنبال میگردد موسوعی است که سها در رتوروس بودن رابطه رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا قابل درک مینماید .

واقعیت این است که میان بورژوازی آمریکا برسر هژمونی بر دستگاه دولتی ایران و اعمال هژمونی در منطقه مبارزه حادی وجود دارد. با تحویض رژیم پهلوی با رژیم جمهوری اسلامی در سال ۵۷ که خود محصول رشد جنبش انقلابی از یکسو و برهم خوردن توازن قوا میان جناحهای امپریالیستی درگیر بود، این مبارزه نه تنها کاهش نیافت بلکه با حدت و شدت بیشتری در چارچوب خود امپریالیستی ادامه یافت. بطوریکه طی این مدت تا سال ۶۰ که يك جناح یعنی حزب جمهوری اسلامی و در راس آن خمینی توانست موقعیت خویش را در دستگاه دولتی تحکیم نماید، ما شاهد مبارزه ای حاد میان دو جناح امپریالیستی برسر اعمال هژمونی در دستگاه دولتی میباشیم.

سیر رویدادها طی این سالها نشان داد که برخلاف تصور ک.ا. ۱۰، دو جناحی که در حاکمیت بود نه تنها مکمل یکدیگر نبودند بلکه دو جناح بورژوازی وابسته بودند. که دقیقاً در مقابل یکدیگر قرار داشتند و در آخر کارشان بیک تصفیه خونین نیز کشید. حزب جمهوری اسلامی که آلترناتیو يك جناح معین امپریالیستی است^۱ موفق گردید ضمن سرکوب وسیع جنبش و تصفیه رقیب کنترل کامل ماشین دولتی را در اختیار گیرد و در مقابل جناح دیگر امپریالیستی هنگامی که دیگر نتوانست در چارچوب حکومت این مبارزه را پیش برد این بار با تشکیل "شورای ملی مقاومت" و طرح شعسار "سرنوشتی رژیم خمینی و تشکیل مجلس موسسان" مبارزه خویش را در خارج از حاکمیت دنبال نمود.

جنگ ایران و عراق نیز که خود محصول برهم خوردن همین توازن قوا میان جناحهای مختلف امپریالیستی در منطقه بود، دقیقاً با مسئله حاکمیت در ایران و هژمونی در منطقه گره خورد. در واقع جنگی که امروز در خاورمیانه جریان دارد قبل از آنکه جنگ میان دو دولت امپریالیستی باشد جنگ هژمونیک میان گروههای مالی امپریالیستی است.

همین تضاد میان جناحهای مختلف سرمایه انحصاری در آمریکا است که دولت آمریکا را که در واقع ابزار سیادت سرمایه انحصاری آمریکا و دستگاه پیش برنده منافع کل بورژوازی آمریکا چه در درون آمریکا و چه در سطح بین المللی است، بیک موضع بیطرفی نسبت به جنگ ایران و عراق می کشاند و قوانین آمریکا مبنی بر منع فروش اسلحه بهیچ یک از طرفین درگیر، در حقیقت قوانینی واقعی اند که دولت را در این جنگ بیطرف میسازند. این قوانین ضمانتی است بر عدم دخالت دولت در مسئله ای که بورژوازی آمریکا نمیتواند برسر آن به توافق برسد.

حال میتوان درک نمود که نقض قوانین آمریکا از سوی ریگان به چه معنی است. حقیقت قضیه این است که يك بلوک معین امپریالیستی که در حفظ رژیم جمهوری اسلامی و توسعه هژمونی خود در منطقه از طریق این رژیم مواضع و منافع مشترکی دارد، به رهبری ریگان از امکانات و نفوذ خود در دولت استفاده نمود و از طریق برخی از مهره های حساس دولتی، دولت را پنهانی وارد يك رابطه بسا جمهوری اسلامی میکند که هدفندی آن نیز روشن بوده است، کمک تبلیغاتی به رژیم جمهوری

اسلامی و تقویت آن در جنگ ایران و عراق (اینکه این عمل چگونه صورت گرفته و بچه طریقی این جناح توانسته است بدین کار اقدام نماید، موضوع مهمی برای ما نیست، این امر میتواند با توجه به وضعیت دستگاه دولتی آمریکا و رابطه آن با بورژوازی بطرق گوناگون از سطح، رشوه و تهدید گرفته تا سازش با برخی از گروههای مالی دیگر صورت گرفته باشد).^{۱۰} طبعاً این موضوعی نبود که واکنش سدی را از سوی جناح رقیب که منافع متضادی در جنگ خاورمیانه دارد برنیا نگیرد. بقول یکی از نمایندگان مجلس آمریکا "ارسال اسلحه بایران میتواند در سرنوشت جنگ ایران و عراق تاثیر تعیین کننده ای داشته باشد".^{۱۱} پس باید از ارسال اسلحه به ایران و تقویت آن در جنگ ایران و عراق کسه نوازن قوا را در جنگ به نفع رقیب برعم میزند جلوگیری نمود.

تائیدات مکرر ریگان براینکه بیانیید واقعیت جمهوری اسلامی را بپذیرید، در حقیقت دعوتی است از جناح رقیب برای خاتمه جدال فی ما بین. هشداری است که این رژیم جمهوری اسلامی است که میتواند از منافع آمریکا در ایران بهتر از هرآلترناتیو دیگری حراست نماید. این رژیم جمهوری اسلامی است که بهتر از هرآلترناتیو دیگری میتواند جنبشهای انقلابی را در منطقه سرکوب نموده، مانع نفوذ شوروی در این منطقه شود و در مجموع این جمهوری اسلامی است که منافس استراتژیک آمریکا را در منطقه بهتر از هرآلترناتیو دیگری تسمین مینماید. پس بیایید به جنگ ایران و عراق خاتمه دهیم!

اما روند بعدی حوادث بخوبی نشان داد که تعارض میان جناحهای مختلف امپریالیستی بویژه در درون آمریکا برسر مسئله حاکمیت در ایران و جنگ ایران و عراق عمیق تر از آنست که باین سادگی بتوان سعه های جنگی را که بر سراسر خلیج فارس گسترده است خاموش ساخت. تشدید حملات هوایی عراق بر طبعه شهرهای ایران در مابدهای اخیر از یکسو و تشدید گروانگیری از سوی رژیم جمهوری اسلامی و اعزام اینکه: "اگر بولهای ما که در بانکهای آمریکا است با ما مسترد شود، ما هم نمرده از دستمان برآید برای آزادی گروانها خواهیم کرد" (رفسنجانی)، نشان از نمایش قدرتی دارد که عرفین برای نجات مبارکداستن بید یکر بدان دست می یازند.

دائم است باین موضوع نیز اشاره کنیم که تعارض میان جریانهای مختلف امپریالیستی برسر مسئله جنگ ایران و عراق و حاکمیت در ایران صرفاً به بورژوازی آمریکا محدود نمیکردد. رویداد اخیر بویژه نشان داد که در حقیقت در میان جریانهای گوناگون سرمایه انحصاری بین المللی دو خط مشخصی مطابق در جنگ خلیج فارس دنبال میزند. در حالت و مختاری برخی از کشورهای امپریالیستی در اجرای سیاست پنهانی ربط، مستوم ساختن این سیاست از سوی برخی دیگر از کشورهای امپریالیستی واقع در غرب ایران و عربستان سعودی (که وابسته بیک جناح معین سرمایه مالی آمریکایی است)، بر ضد بولهای بنوکه شده ایران از بانکهای فرانسه و آمریکا، بارگیری اسلحه بایران از کشورهای

پرتغال ، دانمارک ، ایتالیا ، آلمان ، اسرائیل و ... همه این رویدادها حکایت از چنین صف بندی در درون بورژوازی اروپا نیز دارد .



خلاصه کنیم : تشنج و کشمکش کنونی درون هیئت حاکمه آمریکا ، بیان جدالی واقعی و تضادی عمیق میان جریانات مختلف سرمایه انحصاری آمریکا بر سر حاکمیت در ایران و بدست آوردن هژمونی در کل منطقه است . و بازتاب همین تضاد در ایران است که رژیم جمهوری اسلامی را در تعارض با امپریالیسم آمریکا نشان می دهد و ظاهرا اینطور بنظر میرسد که هدف از دیپلماسی اخیر ریگان ، شکل دادن به رژیم جمهوری اسلامی بعنوان یک آلترناتیو امپریالیستی است .

در حالیکه روشن است برای درک مضمون تعارض میان هیئت حاکمه ایران با هیئت حاکمه آمریکا باید پایه طبقاتی این دو رژیم و مناسبات آنها با یکدیگر را مبدا ارزیابی قرار داد . این حقیقتی است انکارناپذیر که سیستم سرمایه داری جهانی بتوسط سه تضاد مهم رقم میخورد . تضاد کار و سرمایه تضاد خلق و امپریالیسم و تضاد میان امپریالیستها که همه اینها از یک تضاد پایه ای تری در سیستم جهانی امپریالیسم نشأت میگیرند . بهمین جهت کسانی که میخواهند تعارض میان هیئت حاکمه یک کشور تحت سلطه را با هیئت حاکمه کشور سلطه گر ارزیابی کنند ، جبراً این تعارض را یا بایسد در چارچوب تضاد خلق و امپریالیسم ارزیابی نمایند و یا در چارچوب تضاد میان امپریالیستها . و به این مسئله نیز باید توجه نمود که قدرت دولتی در یک کشور تحت سلطه میتواند در دست کل بورژوازی کشور سلطه نژد نباشد . طبیعی است که در تعارضی که میان این کشور تحت سلطه با فلان کشور امپریالیستی رخ می دهد ، این تعارض در حقیقت چیزی نیست جز بازتاب تضاد درونی بورژوازی کشور امپریالیستی که در شکل تعارض میان حکومت کشور تحت سلطه با حکومت کشور استعمارگر ظاهر میشود . گنجی و سردرگمی ح . ک . ا . در توضیح رویداد اخیر در روابط ایران و آمریکا ، در درک آن از رابطه امپریالیسم با رژیمهای وابسته خویش در کشورهای تحت سلطه و آنهم در عالیترین مراحل تاملی آنها یعنی در مرحله نوستعمراتی ، بطور کلی کج فهمی شان از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی شرایط شکلگیری این رژیم و موقعیت و اهمیت آن در معادلات امپریالیستی در ایران و منطقه ، ریشه دارد . این جریان علیرغم اینکه جامعه ایران را سرمایه داری میداند و برای بورژوازی ملی مکنان اقتصادی و سیاسی قائل نیست ، با اینحال پایه طبقاتی ای برای رژیم جمهوری اسلامی قائل میگردد که معلوم نیست در کمپ امپریالیسم است یا در کمپ خلق . در حقیقت این جریان نه در کسی از امپریالیسم دارد و نه مکان و جایگاه کشورهای تحت سلطه را در سیستم جهانی امپریالیستی درک میکند و نه تصور روشنی از منازیمهائی دارد که سرمایه جهانی بلحاظ سیاسی اهرمهای قدرت را در

کشور تحت سلطه در اختیار گرفته و آنرا در جهت منافع خویش بکار می اندازد . بهمین جهت است که با جنجالهای اخیر کجج و منک شده و تصور میکند که امپریالیسم آمریکا میخواهد رژیم جمهوری اسلامی را بشکل مطلوب خویش درآورد . البته برای جریانی که فکر میکند در جریان تغییر و تحولات سال ۵۷ در ایران قدرت از امپریالیسم گرفته شد و اینک از نقطه نظر منافع استراتژیک امپریالیسم خلا قدرت در ایران و منطقه وجود دارد طبیعی است که تصور کند ، آمریکا (و بالطبع شوروی نیز) تمام تلاشش این است که "گوسفند از رمه جدا شده را به گله اش باز گرداند" و خلا قدرت در منطقه را بپرکند . و حال معلوم نیست که این جریان "پان اسلامیم" در ایران چه اعجوبه و قدرتی است که در عصر امپریالیسم یعنی در اوج گنبدیگی و اوج تسلط بی چون و چرای انحصارات تا این حد قدرت دارد که زیر پای کشورهای زیر نفوذ آمریکا را در منطقه خالی کرده و ابرقدرتهای شرق و غرب را به التماس و زانو زدن در مقابل خویش وادار نماید !



فاطمی

یادواره‌ای از

چریک فدائی خلق رفیق

نسرین نیک سوسشت

رود خروشان انقلاب با خون زنان و مردانی سرخ فام است که با آگاهی بر ریشه های ستم و استثمار بی پاك و استوار هرچم انقلاب را شجاعانه بردوش کشیده و پیشاپیش توده ها بر تمام دژخیمان غرید نسند و در این راه نیز عاشقانه جان باختند .

پژواک برطنین مبارزه مسلحانه ، در بستر خشم غریزی فروگرفته توده ها ، موجی از آگاه‌هتربسین فرزندان خلق را به غلیان درآورد که با اتلا به آگاهی کمونیستی و با استفاده از سلاح مسمم بودند توده ها را به میدان مبارزه تعیین کننده برای سرنگونی سلطه جابرانه امپریالیسم بکنانند . آری بسدر افشانده شده به گل نشست و يك شمره آن درخشانترین چهره های کمونیستی بمتابه ستارگان پرفسروغ در آسمان تاریخ و سکون گرفته انقلاب ایران بود .

در این راستا زن انقلابی همدوش و همپای مردان این راه سراسر خون و آتش را با استسواری و صداقت کمونیستی پیموده است و نقش عظیم خود را در پیشبرد انقلاب باثبات رسانیده است . تاریخ جنبش نوین کمونیستی ایران با پاکبختگی ، شجاعت ، ایمان و آگاهی پیشروترین زنان رقم می خورد که رفیق نسرین نیز از جمله آنان است .

رفیق نسرین نیک سوسشت در سال ۱۳۲۶ در يك خانواده کارگری در تهران دیده به جهان گشود و از همان آغاز در مصاف با فقر و استثمار قرار گرفت . محیط خانواده خود شرایطی بود که رفیق را بطور واقعی در متن زندگی توده های زحمتکش قرار میداد و بطور طبیعی کینه را نسبت به عاملین ستم و استثمار در وجودش می پروراند . او بتدریج میدید و تجربه میکرد که آنچه که بر او و خانواده طاش میزند ، گریبانگیر عموم کارگران و زحمتکشان است . هم از این روست که زندگی رفیق نسرین آمیزه ای

از عشق به طبقه کارگر و نفرت از استثمارگران بود .

با ورزش اولین نسیمهای قبل از فرا رسیدن طوفان ، در سال ۵۶ رفیق نسیرین نیز به مانند بسیاری از زنان انقلابی ، به توسعه فعالیتهای سیاسی پرداخت و همپای رشد و گسترش مبارزات بوده ای و شرکت فعال در این مبارزات ، خود را آبدیده گردانید .

در تپ و تاب اعتلای جنبش توده ای ، که از یکطرف سردمداران جدید حکومتی سعی در فرونشاندن آن داشته و از طرف دیگر حیل عظیم ایورتونیستها که با ماسکهای انقلابی در صحنه خودنمایی کرده و برچم سازش طبقاتی با مزدوران امپریالیسم را بردوش می کشیدند ، رفیق نسیرین بخاطر خصائص انقلابی ، آگاهی و رادیکالیسم اش ، با اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق بآنان روی آورد و فعالیتهای خود را در ارتباط با چریکهای فدائی خلق نظم و انتظام بخشید .

رفیق فاطمی با برخوردار بودن از آگاهی انقلابی ، انضباط پذیری ، شهامت و صداقت انقلابی خیلی زود توانست رشد سازمانی خود را از سر بگذراند و هنوز چند ماهی از ارتباطش با سازمان گذشته بود که توانست به مثابه یک انقلابی حرفه ای به فعالیتهای خویش تداوم بخشد . در همین ایام او با رفیق عبدالرحیم صبوری ازدواج کرد و بدین ترتیب همه انرژی خود را صرف فعالیتهای انقلابی و انجام وظایف سازمانی گردانید . او که در فهم مسائل بسیار کوشا و توانا بود ، بزودی توانست مسئولیت چند رشته از هواداران در تهران را برعهده گیرد و بعداً وی در قسمت خبرنگارانه مازندران سازماندهی شد .

رشد جسمگیر ، توانائی و قابلیت رفیق فاطمی خیلی زود نمایان شد و در اواخر سال ۵۶ او به سه سویت سازمان پذیرفته شد . ابتدا او دیگر میتوانست به مثابه یک قادر حرفه ای همه توانائی و قابلیت خویش را در تعیین و سپردن مسائلهای سازمان بکارگیرد .

در اواسط سال ۵۶ ، ده بر سرور کسریون جنگ انقلابی به مثابه یک وظیفه عاجل از سوی اکثریت شورای سازمان در دست او بماند گردیده بود ، سازمان تصمیم گرفت گذشته از تداوم مبارزه مسلحانه در تهران ، جنگ انقلابی را در مناطق شمالی کشور برپا دارد . در همین رابطه رفیق فاطمی نیز از جمله رفقائی بود که برای سازماندهی جنبه ای بآن مناطق اعزام گردید .

رفیق فاطمی در چند سفر مأموریت مسئولیت جنبه دانشجویی و دانش آموزی ۱۹ بهمن ، هوادار سرخپای فدائی نظام ایران ، را برعهده گرفت و بدین سان او توانائی و استعداد خود را نه تنها به مثابه یک کمونیست آگاه بلکه بعنوان یک سازمانده انقلابی نیز به منصه ظهور رسانید . نقش او در سازماندهی جنبه های شمالی - در واقع منطقه سفلی - در این مبارزاتی او بود و رفقائی که از نزدیک او با او کار میکردند ، مرکز فاطمی و صرف رفیق را در این خصوص از یاد نمی برند .

با عضویت و اقدامات عملی سازماندهی بر شانس جنبه شمالی ، به مذاق ایورتونیستهای درون

سازمان خوش نیامد و آنها بطرق گوناگون برای تخطئه آن تلاش میکردند . رفیق فاطمی از جمله رفقای بود که قاطعانه در برابر اپورتونیسزم موضع گرفت و از فعالیتهای نوین سازمان پشتیبانی کرد .

با حرکت جدید سازمان ، شور و شوقی وصفناپذیر رفیق فاطمی را فراگرفت . او با انرژی صد چندان بکار پرداخت . در این زمان که سرکوبهای رژیم بطرز بی سابقه ای گسترش یافته بود و ارتباطات سازمان نیز در تحت این شرایط مختل گردیده بود ، رفیق فاطمی با عزمی راسخ و بسد و ن کمترین ترس و وا همه ای در وصل تماسها بسیار کوشا بود . در سازماندهی جدید او در عیسن همکاری و تماس نزدیک با تیمهای چریک شهری ، در بخش ارتباطات سازماندهی کردید و مسئولیت مستقیم سازماندهی بخشی از هواداران در تهران را برعهده گرفت .

در این دوره با توجه به حجم وسیع کار و شرایط بسیار دشوار فعالیت ، رفیق فاطمی یک دم از کار باز نمی ایستاد . خستگی و فقدان یک مکان پایدار برای زندگی و فعالیت ، هیچگاه باعث دلسردی او نمیشد . چرا که او اینک خود به منبعی از انرژی و ایمان بدل شده بود که می بایست نقطه اتکائی برای دیگران باشد .

رفیق فاطمی در تداوم فعالیتهایش ، در اواخر سال ۶۱ در تهران ، مورد شناسائی مزدوران جمهوری اسلامی قرار گرفت و بلافاصله دستگیر و بزیر شکنجه برده شد . او که کنجینه ای از اسرار سازمان بود ، خوب میدانست که مقاومت در برابر دژخیمان رژیم ، خود جزئی از مجموعه فعالیتهایش و تداوم منطقی آنست . از همین رو با وجود تلاش فراوان و شکنجه های بسیار ، دژخیمان نتوانستند بر قلب اسرار او دست یابند . چراکه رفیق فاطمی در مکتب چریکهای فدائی خلق ، عشق به کمونیسم عشق به توده ها ، ایمان به پیروزی انقلاب ، تعصب به تشکیلات و عشق برفقاییش را در کوران مبارزات چند ساله اش فراگرفته بود . در بستر همین مبارزات بود که توانست بماند به یک انقلابی کمونیست استوار و سازش ناپذیر پرورش یابد . مقاومت رفیق فاطمی در برابر شکنجه های قرون وسطائی رژیم ، جلوی است از صداقت ، ایثار و پاکبختی زنان انقلابی و کمونیست و بیانشر نفرت و کینه عمیق آنها نسبت به حافظان نظم و استثمار امپریالیستی است . او با مقاومت قهرمانانه اش ، با استقامت و پایداری اش ، باردیگر بوضوح زیونی و خفت مزدوران امپریالیسم را به نمایش گذاشت .

بدین ترتیب هنگامیکه رژیم غمخیز و ناتوانی خود را در برابر این انقلابی مشاهده نمود ، پس از این شکست فضاحت بار ، او را در اواسط سال ۶۱ به جوخه اعدام سپرد . با شهادت رفیق نسرين نيك سرشت ، چریکهای فدائی خلق باردیگر یک رفیق پرشور ، یک کادر با ارزش و یک زن انقلابی و کمونیست را از دست دادند . و بدین سان ستاره دیگری در آسمان شهادت انقلاب درخشیدن گرفت . نام رفیق فاطمی در نزد ما همواره با مفهوم فدائاری ، ایثار ، خستگی ناپذیری و عشق و ایمان به توده ها و کینه و نفرت طبقاتی به کلیه استثمارگران است و خون سرخش در امتزاج پادریای هر خروشر انقلاب . یادش جاودان و راهش بسر رهرو باد !

گرامی باد شازدهمین سالگرد رستاخیز سپاهکمل

و هشتمین سالگرد قیام شکوهمند خلق



سازش سوری تشکیل ارتش خلق :

(تصویر: نقاشی صوفیازن ارتش و هاسخ خلقهای ایران)

زنده باد جنگ خلق! زنده باد ارتش خلق!

چریکهای فدایی خلق ایران
ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) : انتشارات